

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Explaining Components of Architectural Aesthetics Based on Humans' Experience
(Case Study: Prominent Cultural Buildings in Tehran)
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

تبیین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی معماری مبتنی بر تجربه مخاطب
(مورد پژوهی: بناهای فرهنگی شاخص در شهر تهران)*

سمیه موسویان^۱، بهناز امین‌زاده گوهرریزی^{۲*}

۱. دکترای معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استاد دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

چکیده

بیان مسئله: زیبایی امری است در وهله اول تجربی، تجربه‌ای که در شرایط مختلف، صورت‌های متنوعی به خود می‌گیرد. اینکه چه چیزی در محیط‌های ساخته‌شده، خوشایند به نظر می‌رسد، همیشه بحث‌برانگیز بوده و چندان روشن نیست و به نوع رابطه‌ایی که با ادراکات انسان برقرار کرده، بستگی دارد و می‌تواند در بسترهای جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت باشد. لیکن تأکید افراطی بر سلیقه‌ای بودن آن و عدم توجه به اشتراکات فرهنگی/اجتماعی که زمینه‌ساز ادراکات ذهنی مشترک است، سبب شده موضوع زیبایی‌شناسی از منظر تجربه کاربران فضا مغفول بماند و زمینه‌ساز ناهنجاری‌هایی در طراحی معماری شود. لذا در این راستا چنین پرسش‌هایی مطرح می‌شوند: مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری تجربه زیبایی‌شناسی معماری از منظر مخاطب عام چیست؟ و چه مؤلفه‌هایی عمده‌ترین تأثیر را در شدت ایجاد این تجربه ایفا می‌کنند؟

هدف پژوهش: مقاله حاضر درصدد است تا به تبیین مقوله زیبایی و معیارهای آن از ورای ادراک و تجربه زیسته مخاطب در جهت فراهم‌سازی احیاء مجدد این حس در کاربران از طریق ترجمان آن به مؤلفه‌های اثرگذار پردازد.

روش پژوهش: این تحقیق با موضوع تجربه‌زیسته افراد در بناها، به لحاظ ماهیت از گونه کیفی با رویکرد فلسفی پدیدارنگاری است و به لحاظ قصد پژوهش، تفسیری و از نظر منطق پژوهش، استقرایی است.
نتیجه‌گیری: در شکل‌گیری تجربه زیبایی‌شناسی معماری مجموعه مؤلفه‌های ادراکی، انگیزشی، حسی-حرکتی، شناختی، رفتاری و هیجانی؛ هرکدام نقش اثرگذاری در فرایند ادراک زیبایی از منظر مخاطب ایفا می‌کنند. در واقع نقش هریک از این مؤلفه‌ها بر این تجربه مطابق با ویژگی‌های هر ساختمان به صورت متفاوتی برجسته می‌شوند و در هر ساختمان اولویت هرکدام از مؤلفه‌ها و بازخوردهای آن‌ها متغیر است. منتها زمانی که همه مؤلفه‌ها در تکامل یکدیگر در یک فرایند تجربی قرار می‌گیرند؛ می‌توانند این تجربه را به حداکثر میزان خود برسانند و مؤلفه هیجانی عمده‌ترین نقش را در شدت اثر این تجربه ایفا می‌کند
واژگان کلیدی: زیبایی‌شناسی، تجربه زیبایی‌شناسی، تجربه مخاطب، پدیدارنگاری.

مقدمه

تا حد زیادی از تمرکز بر عناصر ساختمانی و فضایی به بازه کاملی از تجربه‌های ادراکی گسترش پیدا می‌کند از این رو توسعه بازه زیبایی‌شناسی معماری همواره سؤالات چالش‌برانگیزی را در مورد تجربه ادراکی انسان پدید آورده است. لذا ضرورت دارد این موضوع مدنظر قرار داده شود که بررسی‌های زیبایی‌شناسی آثار معماری، ضرورتاً در تجربه مخاطب ریشه دارند و نمی‌توان آن‌ها را به صورت گزینشی

زیبایی‌شناسی معماری را می‌توان اساساً یک نظریه در خصوص تجربه قابل‌درک دانست که حیطة عمل آن

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «سمیه موسویان» با عنوان «تبیین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی در معماری معاصر ایران مبتنی بر تجربه مخاطب» است که به راهنمایی دکتر «بهناز امین‌زاده گوهرریزی» و مشاوره دکتر «زاده شاهچراغی» در سال ۱۳۹۹ در دانشکده معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران به انجام رسیده است.
** نویسنده مسئول: bgohar@ut.ac.ir، ۰۹۱۲۲۰۳۰۹۹۴

محیط می‌تواند سبب‌ساز ایجاد حس مطلوبیت شود. اما تجربه زیبایی‌شناسی به لحاظ مفهومی موضوعی قابل‌تعریف و تحدید نیست، بلکه به‌عنوان یک کیفیت می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد. از این نقطه‌نظر پژوهش حاضر با هدف شناسایی تجربه ادراک‌کننده و مؤلفه‌های اثرگذار بر آن در بناهای معماری معاصر قصد دارد تا بتواند مبنایی را برای بررسی دقیق‌تر سرشت این تجربه فراهم سازد. لذا مفهوم تجربه زیبایی‌شناسی نیازمند شناخت یک رابطه محتمل‌الوقوع، منجسم و تکاملی بین عناصر معماری، فضا و انسان است و یکی از راهکارهای افزایش حس خوشایندی محیط و ارتقا زیستی فرد، توجه به تجربه مخاطب و انتقال این حس از محیط است که در سایه شناخت مؤلفه‌های آن این احساس ارتقا خواهد یافت. لذا در این راستا این پرسش‌ها مطرح می‌شوند: مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری تجربه زیبایی‌شناسی معماری از منظر مخاطب عام (غیر متخصصین) چیست؟ و چه مؤلفه‌هایی عمده‌ترین تأثیر را در شدت ایجاد این تجربه ایفا می‌کنند؟

پیشینه پژوهش

حوزه‌های پژوهشی گوناگونی به جوانب مختلف ادراک زیبایی معماری پرداخته‌اند؛ اما مطالعات سیستماتیک اندکی در خصوص رابطه مستقیم بین ساختار فیزیکی بنا و ترجیحات فضای تجربه‌شده وجود دارد. اخیراً برخی مطالعات عصب‌شناسی زیبایی و رفتار-محیط در حال توسعه هستند (Vannucci, Gori & Kojima, 2014; Vartanian et al., 2013, 2015). نتایج این مطالعات اثرات عاطفی و ویژگی تجسد یافته خصوصیات محیط را بررسی کرده‌اند (Jelić, 2016). Tieri, De Matteis, Babiloni & Vecchiato, 2016). دسته‌ای دیگر از مطالعات حوزه زیبایی‌شناسی تجربی، عمدتاً ادراکات بصری را با تمرکز بر روی مشخصه‌های بصری و یا محرک‌های عصبی از طریق معماری را بررسی کرده‌اند (Bittermann & Ciftcioglu, 2016). سایر پژوهش‌ها به اثرات هیجانی و روانی تجربه معماری (Böhme, 2018) و مطالعات روان‌شناسی به اثبات پتانسیل بازسازی تمرکز ذهنی و تجربیات محیطی (Herzog, Ouellete, Rolens & Koenigs, 2010) و پژوهش‌های پدیدارشناسی به ارتباط تجربی حالات تهییج انسان جهت درک مفهوم تجربه معماری و پاسخ‌های غیرتعمقی پرداخته‌اند (Bermudez et al., 2017). به‌طور کلی اگرچه این مطالعات نظریه‌های اولیه روش‌شناسی را توسعه داده‌اند، اما هنوز رویکرد سامان‌یافته‌ای را برای سنجش تجربیات انسان از زیبایی‌شناسی معماری معرفی نمی‌کنند. از سوی دیگر تاکنون پژوهشی جهت شناخت مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی در معماری ایران با رویکرد تجربی انجام نگرفته است.

انتخاب کرد؛ بلکه باید با داده‌های تجربی تطبیق داده شوند. به عبارت دیگر ادراکات زیبایی‌شناسی می‌توانند یک زمینه تجربی از قضاوت‌های زیبایی‌شناسی را شکل دهند. از این رو ترجیحات زیبایی‌شناسی، نتیجه فرایندی شناختی/عاطفی است که به جذابیت‌های معماری جهت ادراک زیبایی وابسته است و نقش اساسی تجربه فرد می‌تواند توجیه‌کننده آن باشد. زیرا اگر خصوصیات معماری به مفهوم فرمالیستی از دیدگاه زیبایی‌شناسی عینیت‌گرا استناد داده شود، این روش نمی‌تواند به‌طور صحیح نشان دهد که افراد چگونه یک ساختمان را تجربه می‌کنند. زیرا عمده شیوه‌های درک معماری به‌صورت مستقیم است و معمولاً با تحلیل اجزای معماری به بخش‌های منسجم و غیرمنسجم نمی‌توان آن را قضاوت کرد و بدون تجربه نیز نمی‌توان آن را تحت تحلیل فیزیولوژیکی نسبت به توصیفات زیبایی‌شناسی قرار داد. بنابراین بازخوانی و شناسایی چپستی و چگونگی تجربه فرد در ادراک زیبایی می‌تواند به تعیین ابعاد ارزیابی‌ها و همگرایی قضاوت‌های معماری کمک کند. لذا این پژوهش با هدف تبیین این تجربه و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن به بررسی طیفی از اولویت‌های زیبایی‌شناسی معماری خواهد پرداخت که در چارچوب‌های کلی کیفیت‌های زیبایی‌شناسی قرار می‌گیرند. در حقیقت ترجیحات زیبایی‌شناسی و انعکاسات هیجانی فرد بخشی از تجربه محیط هستند و لازم است تا این ترجیحات به‌صورت بخشی از فرایندهای ادراکی/شناختی به منظور مطالعه شاخصه‌های احساس و رفتار انسان در محیط شناسایی شوند. از سوی دیگر باید گفت معماری امروز ایران عمدتاً فاقد ویژگی‌هایی به‌نظر می‌رسد که بتواند به نیاز زیبایی‌شناسی مخاطب پاسخ دهد و این به‌دلیل غلبه نگاه کالامحور و فقدان رویکرد تجربی در پاسخ به نیاز کاربران است. این معماری برای رفع بخشی از معضلات کیفی خود نیازمند درک روشنی از مفاهیمی است که به‌صورت لایه‌های پنهان در پس ادراکات زیبایی‌شناسانه هر ناظری نهفته است و درنظرگیری وضعیت ذهنی کاربر فضا که در تجربه معماری با آن درگیر می‌شود، امری ضروری به‌نظر می‌رسد. در حقیقت نبود یک سیستم یکپارچه و یک چارچوب نظری جامع برای شناخت قضاوت‌های زیبایی‌شناسی ممکن است روند مطلوب توسعه آینده معماری ایران را با اختلال روبه‌رو سازد. زیرا نبود یک ساختار نظری جامع، برای پیش‌بینی صحیح اثرات توسعه بر کیفیت زیبایی‌شناسی و مداخلات صحیح برای بهبود وضعیت محیط، اثرات نامطلوبی را به همراه خواهد داشت. بنابراین توجه به توقعات کیفی انسان از پدیده‌های محیطی مقوله‌ای حائز اهمیت است و لازمه آن شناخت صحیح ویژگی‌های سازنده این اصول کیفی است. چون زیبایی به‌عنوان یک کیفیت توان بالقوه‌ای است که در صورت بروز و ظهور آن در

روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت از گونه کیفی با رویکرد فلسفی پدیدارنگاری^۱ است و به لحاظ قصد پژوهش، تفسیری و از نظر منطق پژوهش، استقرایی است. از آنجا که موضوع پژوهش تحقیق در مورد «تجربه زیسته»^۲ است و یکسان‌سازی تجارب افراد در قالب‌های صرفاً کمی میسر نیست و معنابخشی و مقایسه گوناگونی تجارب افراد مستلزم درون‌فهمی این نوع از تجارب است، لذا سنت پدیدارنگاری به کار گرفته شد. این روش در حیطه پارادایم تفسیری به روشی استقرایی، استفهامی و محتوامحور است. پژوهش در دو مرحله پیشبرده شد؛ مرحله ابتدایی که شامل مطالعاتی نظری بود که طی آن، اقدام به شناسایی مؤلفه‌ها و معیارهایی شد که با سنجش آن‌ها بتوان تا حد ممکن بیشترین میزان تجربه زیبایی‌شناسی افراد را آزمود. در بخش دوم از طریق مطالعه موردپژوهی، ترجیحات زیبایی‌شناسی افراد به واسطه حضور واقعی آن‌ها در بناها (تئاتر شهر، فرهنگسرای نیوران و پردیس سینمایی ملت) و انجام همزمان مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته در زمان حضور موردسنجش قرار گرفت. بدین ترتیب که جامعه آماری از سه ساختمان به‌طور پیوسته و متوالی در یک روز بازدید کردند و پس از بازدید از هر مکان، از هر فرد مصاحبه صورت گرفت. پس از انجام مصاحبه‌های جداگانه در هر ساختمان، در انتها افراد یک فرم آزمون ترجیحات را تکمیل و ترجیحاتشان را به لحاظ زیبایی‌شناسی الویت‌بندی کردند و در نهایت داده‌ها مطابق با ساختار تعریف‌شده در روش پدیدارنگاری تحلیل شدند.

مبانی نظری پژوهش

• مفهوم تجربه زیبایی‌شناسی در معماری

تجربه زیبایی‌شناسی معماری در قالب دو رویکرد اصلی قابل بررسی است: ۱. رویکرد تفسیری که با نگرشی هنجاری به ماهیت و چیستی موضوع می‌پردازد، همچون نظریات اسکروتن و وینترز، ۲. رویکرد تجربی که شامل نگرش‌های علوم شناختی است (موسویان، امین‌زاده گوهرریزی و شاهچراغی، ۱۴۰۰) که این تحقیق در راستای میحث موردنظر به رویکرد دوم می‌پردازد. از منظر علوم شناختی، با این فرض که معماران قابلیت‌های محیط را طراحی می‌کنند، می‌تواند نشانه این باشد که تجربه افراد از معماری ذاتاً براساس احتمال «کنش» پی‌ریزی می‌شود که از طریق فاکتورهای حسی-حرکتی و انگیزش از آن آگاه می‌شوند. بنابراین فعالیت‌های مغزی که اساس ادراک زیبایی‌شناسی معماری‌اند، ممکن است به‌طور همزمان مکانیزم‌های مختلف و مدارهای مختلف مغزی را درگیر کنند که وظیفه تنظیم واکنش‌های جسمانی، هیجانی و شناختی را برعهده دارند.

این قبیل نشانه‌های عصبی-فیزیولوژیکی و رفتاری می‌تواند نشانگر تأثیر بصری و عاطفی احساسات باشند (Vecchiato et al., 2015a). شواهدی مبنی بر واکنش‌های مغزی تقویت‌کننده ابعاد ادراکی از قبیل خوشایندبودن در مطالعات اخیر اثبات شده‌اند که نشان‌دهنده فعال‌شدن سیستم حرکتی از طریق «مکانیزم‌های تجسم‌یافته» (شبیه‌سازی کنش‌ها، هیجان‌ها و احساسات جسمانی) است، که نقش مهمی در ادراک زیبایی‌یافتا می‌کنند. به عبارت دیگر این ایده که واکنش‌های جسمی غیرآشکار در تجربه معماری نقش دارند را می‌توان در تئوری‌های «همدلی» ردیابی کرد. چنین فرضیه‌هایی پیشنهاد می‌کنند مشاهده اشکال معماری ممکن است به واکنش‌های جسمانی منجر شود که رابطه‌ای بین ابعاد زیبایی‌شناسی، هیجانی و نیز درگیرشدن بدن با فضا را ایجاد می‌کند. این مفروضات توسط یافته‌های عصب‌شناختی اخیر تأیید شده‌اند و نقش حیاتی نواحی حسی-حرکتی را در درک آثار هنری مورد تأکید قرار داده‌اند (ibid., 426). در این راستا ابتدا، فریدبرگ و گالزه (Freedberg & Gallese, 2007) یک چارچوب نظری برای مطالعه تجربه زیبایی‌شناسی براساس تفسیر عصب‌شناسی تئوری «همدلی» به‌عنوان یک تطابق هیجانی و جسمانی با اثر هنری پیشنهاد کردند. آنان با پذیرش نظریه همدلی «شبیه‌سازی تجسم‌یافته»، سیستم حرکتی و فعال‌سازی مکانیزم‌های تجسمی را به‌صورت تجربه زیبایی‌شناسی تفسیر کرده‌اند. فرضیه اصلی رویکرد آن‌ها، تعامل سیستم حرکتی در تجربه زیبایی‌یافتا است که در آن شبیه‌سازی‌های جسمی به‌صورت همدلی برای احساسات لامسه‌ای، حرکات و حالات توصیف می‌شود. ناظر به‌طور خودکار قادر به ایجاد یک حس همدلی با محتوی بازنمودی اثر هنری است، در نتیجه این چارچوب نظری مبتنی بر نقش همدلی و شبیه‌سازی تجسم‌یافته در تجربه زیبایی‌شناسی به احساسات ملموس، حرکات و کنش‌هایی ضمنی منجر می‌شود. بدین معنا که سیستم حرکتی به‌واسطه محتوای بازنمودی اثر و همچنین یک رابطه تلقینی اتوماتیک ایجادشده بین اثر و بیننده فعال می‌شود. این تئوری نشان می‌دهد فعال‌سازی مکانیزم‌های تجسم‌یافته، نقشی کلیدی در تجربه زیبایی‌شناسی ایفا می‌کنند و این مکانیزم می‌تواند سبب ادراک زیبایی در معماری شود و همچنین تعامل با محیط، فاکتورهای انگیزشی را درگیر می‌کند. از این‌رو تجربه معماری از طریق فعال‌سازی پیش‌شناختی «سازوکارهای آینه‌ای مجسم» عمل می‌کند که در آن تحریک کنش‌ها، عاطفه‌ها و حواس جسمی دخالت دارند؛ بدین معنا که همدلی‌کردن یا واکنش همدلانه یا جسمانی با اثر می‌تواند «واکنش همدلانه غیرارادی» باشد که پاسخی در سطح ابتدایی را به همراه

غیرارادی» می‌پردازند و نتایج نشان داده‌اند که لذت زیبایی حاصل از تجربه معماری، در برگیرنده پردازش شناختی و هیجانی است که به صورت خودبخودی و غیرارادی رخ می‌دهند (Ma, Hu & Wang, 2015, 279). بنابراین کارکرد اصلی توسعه شناختی انسان، یعنی کارکرد ادراکی ناشی از تعامل با محیط است و بر طبق انباشت دانش و اثر هیجانی و عاطفه توسعه می‌یابد. از این حیث آن‌چه که به صورت لذت‌بخش ادراک می‌شود، مبتنی بر الگوهای قابل‌شناسایی است که ناشی از «مکانیزم‌های هیجانی اولیه» است (Xenakis, Arnellos & Darzentas, 2012, 216). از جمله شواهد مهم در خصوص نقش احساس و پاداش در ادراک زیبایی معماری، حاصل از دو مطالعه در زمینه قضاوت‌های معماری است. به طور ویژه، وارتانیان و همکاران به اثرات خطوط مستطیلی و منحنی (Vartanian et al., 2013) و ارتفاع سقف (Vartanian et al., 2015) در قضاوت زیبایی‌شناسی و تصمیمات نزدیکی-اجتناب ناظر پرداخته‌اند. در مطالعه اول اثبات شد که تعامل با محیط مصنوع و نیز ادراک آن می‌تواند عوامل انگیزشی و عاطفی را شامل شود. به‌عنوان نمونه، ادراک محیط‌هایی که مشخصه آن‌ها خطوط کناره‌نمای منحنی است، مدارهای پاداش شکل‌گرفته در نواحی مغز را فعال می‌کند (Vartanian et al., 2013). از این رو مشاهده فضای معماری با فعال‌سازی شبکه‌های عصبی تنظیم‌کننده پاداش و قضاوت همراه است، که این خود نشان‌دهنده مشارکت عوامل هیجانی، شناختی و زمینه‌ای دخیل در ادراک زیبایی‌شناسی است (Vecchiato et al., 2015b, 2). از سوی دیگر این دیدگاه از «تعامل مفروضات حسی و مفهومی» در تجربه زیبایی‌شناسی پشتیبانی می‌کند و در مطالعه دوم که میزان خوشایندبودن در طول مشاهده فضاها با ویژگی‌های معماری متفاوت (همچون ارتفاع سقف، و بازبودن/بسته‌بودن فضا) را مورد آزمون قرار داده بود این نتایج را اثبات کرد که تعامل مفروضات حسی و مفهومی، نقش اساسی در پردازش بصری-حرکتی معماری دارد (ibid., 13). بدین معنا که فضای باز-بسته ادراک‌شده، می‌تواند بر قضاوت‌های زیبایی‌شناسی تأثیر بگذارد. فضای باز-بسته را می‌توان به صورت درجه حرکت ادراک‌شده در فضا در نظر گرفت. استمپس (۲۰۰۵) به نقل از وارتانیان و همکاران استدلال کرده که درجه حرکت و جابه‌جایی در فضا به‌عنوان «نفوذپذیری» توصیف می‌شود که به‌نوبه خود شامل نفوذپذیری بصری و حرکتی است و ترجیح فضای معماری، تابع این است که فضا تا چه مقدار موجب تسهیل نفوذپذیری بصری/حرکتی می‌شود (Vartanian et al., 2015, 4-5). بنابراین مبتنی بر علوم شناختی می‌توان ادعان کرد محتوا و حواس متناظر با

دارد (ibid., 197-203). پس در واکنش‌های زیبایی‌شناسی، همدلی با تغییرات روانی و فیزیولوژیکی همسان و با شدت هیجان ادراک‌شده به صورت غیرعینی در ارتباط است. این قبیل فرضیات به لطف نتایج عصب‌شناسی راستی‌آزمایی شده‌اند. فعالیت قشر حسی-حرکتی یک عامل واسطه‌ای در درک خودکار و پیش‌تأملی فعالیت‌ها بر طبق تئوری شبیه‌سازی تجسم‌یافته است. به علاوه، مناطق بصری و بینایی مغز در پردازش زیبایی نقش داشته و در عین حال منعکس‌کننده پاسخ عصبی به محرک‌های بینایی است. در نهایت، فعال‌سازی نواحی مغز (قشر اوربیتوفرانیتال) با پردازش محرک‌های پاداش همراه است و بهبود فعالیت مناطق جلو مغز با قضاوت‌های زیبایی ارتباط دارد (Jelić et al., 2016, 9) و احساسات زیبایی‌شناسی مثبت، اگر به شدت نسبتاً بالای برسند، با فعال‌سازی مدار پاداش در سیستم عصبی همراه‌اند (Menninghaus et al., 2019, 53). این فرضیه که ادراک معماری می‌تواند مدارهای مغزی تنظیم‌کننده پاداش و فرایندهای عاطفی را شامل شود، براساس یک ادبیات گسترده در خصوص قضاوت‌های زیبایی‌شناسی توسعه یافته‌اند. در حقیقت تجربه‌های زیبایی‌شناسی، حالت‌های نوظهور ناشی از تعامل و اثرات متقابل بین سیستم‌های عصبی یعنی: ۱. سیستم حسی-حرکتی، ۲. سیستم احساس-ارزش و ۳. معنی-دانش به‌عنوان مکانیزم‌های مؤثری هستند که در آن تجربه از طریق این سیستم‌ها بر یکدیگر اثر گذارند (Chatterjee & Vartanian, 2014, 2). به عقیده کاتارچی و وارتانیان (ibid.)، این شبکه‌های مغزی در طی ادراک شیء با یکدیگر تعامل دارند و می‌توانند نقش مهمی در ادراک زیبایی معماری ایفا کنند. بر طبق این چارچوب، سیستم حسی-حرکتی به‌طور خودکار، اشیا و ویژگی‌های محیطی را که با ناظر از طریق مکانیزم‌های تجسمی تعامل دارند؛ پردازش می‌کند. سیستم ارزیابی-هیجان، اطلاعات مربوط به نزدیکی-اجتناب و نیز خواستن و دوست‌داشتن را پردازش می‌کند و این در حالی است که سیستم دانش-معنی، بسیار ناشناخته باقی مانده است، زیرا توزیع بسیار گسترده‌ای در مغز دارد و قویاً بستگی به شرایط فرهنگی و تخصص فرد دارد. شواهد مربوط به سیستم حسی-حرکتی در ادراک شیء حاکی از آن است که تجربه زیبایی ناشی از تعامل بین ناظر و شیء است و نقش سیستم‌های ارزیابی هیجان و احساس نشان می‌دهد که تجربه زیبایی یک پدیده تجسمی است که ارتباط مستقیم با انطباق و سازگاری دارد و ادراک زیبایی مربوط به سازگاری بهتر با محیط است (Jelić et al., 2016, 9). مطالعات عصب‌شناسی با تمرکز بر فرایندهای شناختی تجربه به مکانیزم‌های عصبی بین معماری و تجربه زیبایی‌شناسی، بالاخص «تجربیات

جاذبه، تعادل، پایداری، حرکت، استمرار، پیوستگی، مقیاس و... می‌شود، ۴. مؤلفه شناختی که اشاره به محتوا (معنا) و زمینه اثر دارد، ۵. مؤلفه هیجانی که موسوم به تجربه عاطفی است و منعکس‌کننده هیجانات مثبت یا منفی از حیث اثرات آن بر مخاطب فضا است و ۶. مؤلفه رفتاری که شامل رفتار بیانی و کنش ارادی فعال از جمله نزدیکی یا اجتناب در فضا است. براساس هدف پژوهش حاضر جهت دستیابی به معیارهای قابل برداشت برای مؤلفه‌های مذکور، در بررسی مطالعات ترجیحات زیبایی‌شناسی به شاخص‌ترین نظریه‌های مطرح در این حوزه رجوع شد و مهم‌ترین معیارهای فضایی مرتبط با هر مؤلفه که از بار مفهومی مشترکی برخوردار بودند و نقشی اصلی‌تر را در تئوری‌ها مشخص می‌کردند، برگزیده و به مؤلفه مربوطه مرتبط شدند تا این امکان صورت پذیرد با خوانش مؤلفه‌های تجربه زیبایی‌شناسی و سنجش معیارهای مربوط به آن‌ها، بتوان به ارزیابی عاطفی مکان که نتیجه همبستگی بین شاخص‌های مختلف است، دست یافت (جدول ۱).

روش انجام پژوهش

هدف اصلی در این مطالعه آزمودن این موضوع است که چگونه می‌توان واکنش ارزیابانه افراد به تجربه دست‌اول‌شان از ساختمان‌ها در دنیای واقعی را مورد بررسی قرار داد. در راستای هدف مورد نظر یکی از پارادایم‌هایی که در ذیل پارادایم کیفی‌گرا مطرح شده، پارادایم پدیدارنگاری است که با وجود شباهت‌هایی که با پارادایم پدیدارشناسی دارد، اما با آن متفاوت است^۳. منشأ رویکرد پدیدارنگاری مبتنی بر پایه‌ای تجربی است تا مبنایی فلسفی؛ لذا این رویکرد با نگرشی سازمان‌یافته، ساختار و روشی تعریف‌شده و معین در تحلیل تجربه دارد که متناسب با هدف پژوهش حاضر است. پدیدارنگاری روشی است برای مطالعه طیفی از دیدگاه‌های متفاوت افراد در باب توصیف، بازنمایی و تشریح تجربه که تنوع و گوناگونی‌ها را در تجربه پدیده‌ای خاص مطالعه می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۷، ۴۱۱) و فاقد چارچوب نظری یا رویکرد قیاسی فرضیه‌ای است (همان، ۴۱۵). به این ترتیب مطالعه پدیدارنگاری از طریق گردآوری و ترکیب داده‌های به‌دست‌آمده از تأثیر عوامل بیرونی و درونی مؤثر بر پدیده مورد بررسی، درصدد است تا بتواند درک بهتری از شیوه‌های متفاوت تجربه آن پدیده واحد را ارائه کند و با کشف تجارب گوناگون و کنارهم گذاشتن آن‌ها به نظریه می‌رسد و رویکرد غالب آن استفاده است. پدیدارنگاری از رویکرد دست‌دوم استفاده می‌کند و در این روش بر دریافت‌های سوژه مطالعه تمرکز می‌شود و نه بر دریافت‌های محقق (همان، ۴۱۳)، و برخلاف پدیدارشناسی بر آگاهی جمعی تأکید می‌کند، لذا

تجربه معماری شامل ترکیبی از عناصر شناختی، هیجانی و احساسی‌اند، لذا بهره‌گیری از تجربه تجسم‌یافته را می‌توان خصوصیت محوری لذت در معماری دانست.

• مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری تجربه زیبایی‌شناسی معماری

بنابر آنچه بیان شد، از منظر علوم شناختی، دخالت واکنش‌های بدنی غیرآشکار در تجربه معماری بیانگر رابطه بین ابعاد هیجانی و همچنین ارتباط بدن با فضا است که نقش مهم مکانیزم‌های حسی-حرکتی در ادراک فضا را نشان می‌دهد. چارچوب تئوریک شبیه‌سازی تجسم‌یافته و مفهوم همدلی در تجربه زیبایی‌شناسی به احساسات، اشارات و حرکات ضمنی اشاره دارند و تعامل با معماری از طریق قابلیت‌های ایجادشده می‌تواند فاکتورهای انگیزشی را درگیر کند. الزام تنظیم موقعیت بدن و کنش مناسب در محیط‌های معماری، نمونه‌ای برای فعال‌سازی توجه و انگیزش جهت امکان‌دادن به ناظر برای تجربه آگاهانه خود به‌عنوان نهاد تجربه‌کننده یا جسمانی و همچنین ادراک زیبایی به‌واسطه آن است. انگیزش یا برانگیختگی ارتباط نزدیکی با مرحله اولیه فرایند ارزیابی دارد. به اعتقاد راسل و محرابیان، انگیزش فعالیت‌های ذهنی است که حالت احساسی فرد را همراه با بُعد منفردی توصیف می‌کند که از خواب‌آلودگی تا تهییج شدید متغیر است (Russel & Mehrabian, 1978). بنابراین ادراک زیبایی بستگی به فعالیت‌های ضمنی و درونی تحریک‌شده دارد که شامل تجربیات عاطفی و پردازش ارزیابی‌ها و نیز عوامل مرتبط با زمینه است که توسط انواع مختلفی از محرک‌های محیطی فعال می‌شوند. در حقیقت واکنش‌های عاطفی را می‌توان با ترجیحات عاطفی ارزیابی کرد که به‌عنوان واکنش‌های قابل ارزیابی و معنای تجربه‌مند فرد نسبت به محیط در نظر گرفته می‌شوند.

با توجه به توضیحات فوق مؤلفه‌هایی که جزء اساسی ساختار شکل‌دهنده به تجربه انسان از زیبایی هستند و از طریق پاسخ‌های حسی در فضا فعال‌سازی می‌شوند و در صورت پردازش عاطفی مثبت، تجربه زیبایی‌شناسانه را شکل می‌دهند، عبارتند از: ۱. مؤلفه ادراکی که اشاره به ساختار محرک‌ها (عناصر فضا) دارد و منعکس‌کننده ابعادی نظیر هماهنگی، رنگ، بافت، ریتم، نظم، تعادل و غیره در ترکیب معمارانه است و به‌عنوان مجموعه‌ای غنی از کیفیت‌های ادراکی درک می‌شوند. ۲. مؤلفه انگیزشی که متشکل از حالات حسی یا تمایلات عملی آمادگی برای رفتار در فضا است، ۳. مؤلفه حسی-حرکتی که متشکل از پاسخ‌های فیزیولوژیک انسان به فضا است و بُعد تعاملی که منعکس‌کننده قابلیت‌های منتج از تجربه معماری است را فعال می‌سازد و شامل حواس چندگانه همچون جهت،

جدول ۱. مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری تجربه‌ی زیبایی‌شناسی معماری و معیارهای وابسته. مأخذ: نگارندگان.

مؤلفه‌های تجربه‌ی زیبایی‌شناسی معماری	ویژگی‌ها	معیارها	معیارهای قابل استناد در تئوری‌های ترجیحات محیط
مؤلفه‌ی ادراکی	ویژگی‌ها و خصوصیات مورفولوژیک، ساختاری و پیکربندی ساختمان همچون: تناسب، ریتم، مقیاس، رنگ، نور، سایه، سلسله‌مراتب، نظام هندسی/فضایی، روابط مکانی و غیره که به تجربیات ادراکی منجر می‌شود.	- پیچیدگی (تنوع، غنای الگوها، تجانس، تباين، بی‌نظمی، غنای بصری، میزان اطلاعات، ترکیب عناصر) - انسجام (یگانگی، نظم، توالی، شفافیت، وحدت، سازمان‌یافتگی)	- تئوری کاپلان‌ها (Kaplan & Kaplan, 1989) - مطالعات بل، نسر و هرزوک (Bell, 2012; Nassar, 1997; Herzog, 1992)
مؤلفه‌ی انگیزشی	مجموع متغیرهای محیطی که تأثیرات آن‌ها به فعالیت ذهنی انسان و جهت‌دار کردن احساس و رفتار او منجر می‌شود.	- تازگی (جدیدبودن، منحصربه‌فردی) - تضاد (ناهمخوانی) - ابهام (پیچیدگی) - شگفتی (تهیج و برانگیختگی)	- مدل دوار ترکیبی عاطفه، راسل و محرابیان (Russell & Mehrabian, 1978)
مؤلفه‌ی حسی-حرکتی	خصوصیاتی که از طریق ادراک حواس چندگانه و القای احساس حرکتی (همچون جهت، جاذبه، تعادل، حرکت، استمرار، پیوستگی و غیره) سبب ایجاد حس اکتشاف و کنجکاوی فضایی می‌شوند.	- خوانایی (گشودگی و بازبودن، شفافیت، وضوح، نفوذپذیری بصری/حرکتی، تداوم و پیوستگی) - راز (اکتشاف و کنجکاوی) - غوطه‌وری (غنای حسی) - تعامل پویا	- تئوری تعامل زیبایی‌شناسی برلینت (Berleant, 2010, 2013) - تئوری کاپلان‌ها (Kaplan & Kaplan, 1989) - مطالعات هرزوک (Herzog, 1992)
مؤلفه‌ی شناختی	تجربه‌ی ادراکی بر دانش ادراک‌کننده تأکید می‌کند و تحت تأثیر عوامل متعددی همچون معنا، حافظه، تاریخ، فرهنگ، طبقه اجتماعی، ویژگی‌های فردی، تجربه‌ی قبلی، علاقه، سلیقه و غیره بر قضاوت‌های زیبایی‌شناسی فرد تأثیر می‌گذارد.	- آشنایی (سبک، آرکی‌تایپی) - معنا (نشانه، نماد و ...) - آگاهی (اهمیت تاریخی) - تجربه‌ی قبلی (انگیزش تداعی و خاطره‌انگیزی)	- تئوری کارلسون (Carlson, 2009) - تئوری ارزیابی شناختی نسر و مطالعات راپاپورت و هرزوک (Nassar, 1994; Rapoport, 1990; Herzog, 1992)
مؤلفه‌ی هیجانی	پردازش عاطفی مثبت که از طریق ارزیابی هیجانی مکان به شکل احساسات زیبایی‌شناسی به وقوع می‌پیوندد. افراد به محرک‌ها یا شرایط به شیوه‌های مختلف (نه به یک شیوه ثابت) به صورت هیجانی پاسخ می‌دهند.	شاخص‌های عاطفه مثبت: لذت، خوشایندی، شادابی، مطلوبیت، دلپذیری و غیره.	- مدل دوار ترکیبی عاطفه، راسل و محرابیان (Russell & Mehrabian, 1978) مطالعات اولریچ (Ulrich, 1983)
مؤلفه‌ی رفتاری	خصوصیاتی که از طریق پتانسیل‌های برانگیختگی فضایی سبب ایجاد تمایلات عملی انسان در محیط می‌گردند. انگیزه‌ی نزدیکی به معنی تمایل برای نزدیکی به محرک و انگیزه‌ی اجتناب تمایل برای دوری از محرک است.	- نزدیکی-اجتناب (تمایل به پایان دادن، گسترش یا تکرار قرارگرفتن در معرض فضای معماری) - ماندگاری در فضا (میزان طول زمان سپری شده در فضا) - قابلیت (دعوت‌کنندگی) - کارایی (تمایل به انجام فعالیت)	- تئوری کاپلان‌ها متأثر از نظریه‌ی بقاء اپلتون (Appleton, 1987) - مطالعات وارتانیان و همکاران (Vartanian et al., 2013, 2015) - تئوری گیبسون (۱۹۸۶) (Gibson, 2014)

در نظر گرفته شد: ۱. اینکه ساختمان بایستی تحت مقوله‌ی عمومی قرار گیرد، که امکان دسترسی به یک گروه از افراد عمومی را جهت حضور در ساختمان بدهد، ۲. بایستی تحت نوع خاصی کاربری قرار گیرد که از اهمیت کارکردی زیادی برای نسل فعلی برخوردار باشد و ۳. دسترسی به طیف گسترده‌ای از نمونه‌های نوع ساختمانی از حیث تغییرات

این موضوع اهمیت تمرکز این پژوهش بر این رویکرد را روشن می‌سازد.

• مطالعه‌ی موردپژوهی

پژوهش موردی جستجویی تجربی است که پدیده‌ی موردنظر را در بستری واقعی موردبررسی قرار می‌دهد. لذا چند عامل اصلی جهت انتخاب نوع ساختمان برای مطالعه‌ی موردپژوهی

کشف فعال بود که نتیجتاً به ادراکی پویا، تجسم‌یافته و خلق تجربه‌ایی چندوجهی که ناشی از تعامل با فضا بود، منجر می‌گردید. لذا بازدیدها در طی چندین مرحله مکرر با افراد مختلف انجام شد؛ بدین معنا که در هر بار بازدید دو فرد یا بیشتر مشارکت داشتند. زمانی که افراد بازدید از هر ساختمان را به اتمام می‌رسانند، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از هر فرد به صورت جداگانه در هر ساختمان انجام می‌گرفت. محور اصلی طراحی سؤالات، فراهم کردن زمینه ممکن جهت مقایسه ارزیابی شرکت‌کنندگان از طریق سنجش مؤلفه‌های موردنظر و نقش آن‌ها در شکل‌گیری تجربه زیبایی‌شناسی بود؛ لذا به منظور افزایش روایی محتوایی، پرسش‌های مصاحبه‌ها توسط دو متخصص، بازنگری شدند و مصاحبه‌ها با تأکید بر ترجیحات و ارزیابی افراد به‌عنوان سؤالات محرک تکرار شدند. پس از انجام مصاحبه‌ها در انتهای بازدید افراد یک فرم آزمون ترجیحات (فرم رتبه‌بندی ترجیحات) را تکمیل کردند. برای دستیابی به نقطه اشباع کفایت نمونه‌گیری، پژوهش پیمایشی تا زمانی ادامه پیدا کرد که گواه جدیدی از داده‌ها حاصل نشد و داده‌ها در وضعیت تکرار قرار گرفتند. به عبارت دیگر واریسی کامل داده‌ها از راه «تحلیل همزمانی» انجام گرفت، بدین معنا که همزمان با جمع‌آوری و نمونه‌گیری نظری از راه مقایسه مستمر و پرسش‌های مصاحبه به تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز پرداخته شد. در نهایت چند مصاحبه تکمیلی جهت تأیید اشباع نظری انجام گرفت و نمونه‌گیری تحقیق پایان یافت.

• روایی و پایایی پژوهش

اعتبارسنجی یافته‌ها مبتنی بر سه اصل انجام شد: ۱. استفاده از منابع چندگانه (مثلث‌سازی)، ۲. ایجاد پایگاه داده‌های مطالعه‌موردی و ۳. حفظ زنجیره‌ای منطقی از شواهد. در خصوص روایی و پایایی مباحثی چون قابل‌اعتماد بودن (اعتمادپذیری) و صحت داده‌های جمع‌آوری‌شده یا باورپذیری (روایی) و همچنین دقت در جهت به‌کارگیری روش اجرای تحقیق یا اطمینان‌پذیری (پایایی) موردتوجه قرار گرفت (فلیک، ۱۳۹۴، ۴۱۳-۴۲۰). اطمینان‌پذیری در تحقیق پدیدارنگاری به تکرارپذیری نتایج برمی‌گردد که با استفاده از روش‌های مناسب به منظور دستیابی به کیفیت و ثبات در تحلیل داده قابل‌حصول می‌شود. لذا اطمینان‌پذیری در این پژوهش از نوع محاوره‌ای است که حاصل توافق بین محققین می‌باشد و به‌واسطه بحث، محقق شد. از این‌رو در کدگذاری محتوایی مصاحبه‌ها از طریق تقلیل منظم داده‌ها از ثبات عبارات، موضوعات و مفاهیم اصلی اطمینان حاصل شد و بدین ترتیب کدهایی که برای هر مقوله ارائه شده بود، پس از توافق بر سر موقعیت آن‌ها، طبقه‌بندی شدند (جدول ۲).

در سبک معماری، موقعیت و دوره زمانی را شامل شود. این امر محقق را قادر می‌سازد تا تأثیری را که فرهنگ یا دوره زمانی مشخص و متمایز، ممکن است در تجربه معاصر داشته باشد بسنجد. لذا به دلیل مطابقت با موارد فوق ساختمان‌های فرهنگی شهر تهران جهت مطالعه موردپژوهی انتخاب شدند. در این گام پژوهشگر وارد تحلیل میدانی در ساختمان‌ها با کاربری فرهنگی شد که در دو مقیاس انجام گرفت: مقیاس جزئی‌نگر شامل حضور پژوهشگر در مکان و برداشت تحلیلی از عناصر کالبدی و ویژگی‌های فضایی مکان‌ها از طریق پیمایش و استفاده از ابزار عکس‌برداری و یادداشت‌برداری بود. در مقیاس کل‌نگر که نتیجه تعمق و تحلیل برداشت جزئی‌نگر بود، به خوانش و شناسایی ویژگی‌های چند نمونه از ساختمان‌های فرهنگی پرداخته شد. بر این اساس چندین ساختمان شاخص که پتانسیل اثرگذاری بر تجربه کاربر را داشتند، توسط دو متخصص انتخاب شدند. پس از انجام مطالعات پیمایشی، در نهایت سه ساختمان که از نظر ویژگی‌های ریخت‌شناسی، سبک، زمان ساخت و جزئیات معماری متنوع بودند، انتخاب شدند که عبارتند از: ۱. تئاترشهر، ۲. فرهنگسرای نیاوران و ۳. پردیس سینمایی ملت.

• جامعه آماری

هدف این پژوهش واکاوی تجربیات زیبایی‌شناسانه عموم افراد یعنی کاربران فضا (غیر از معماران و متخصصین) بود. لذا با توجه به این‌که در فرایند انجام تحقیق، سنجش کل آزمودنی‌ها میسر نیست، تکنیک انتخاب مشارکت‌کنندگان، آگاهانه، هدفمند و متوالی در نظر گرفته شد. در حقیقت تجویزی برای اندازه جامعه نمونه در مطالعه پدیدارنگاری وجود ندارد و جمع‌آوری اطلاعات باید تا اندازه‌ای انجام شود که محقق احساس کند، مفاهیم غنی مرتبط با تجربه‌های گوناگون از پدیده موردنظر را کسب کرده است که امکان فهم آن‌ها را فراهم می‌سازد. لذا از اندازه جامعه نمونه زمانی اطمینان حاصل شد که نتیجه اطلاعات تا زمان اشباع داده‌ها کنترل‌پذیر باقی ماند. در همین راستا ۲۱ نفر مرد و زن با رده سنی ۳۰ تا ۴۵ سال با تحصیلات در مقطع کارشناسی به بالا در رشته‌های مختلف به‌طور داوطلبانه به شرکت در انجام این نظرسنجی پیمایشی تمایل پیدا کردند و استراتژی نمونه‌گیری تدریجی درپیش گرفته شد که مبتنی بر معرفی مشارکت‌کننده جهت مشارکت در پژوهش بود.

• شیوه جمع‌آوری داده‌ها

پس از توضیحات اولیه از روش انجام پژوهش از شرکت‌کننده‌ها خواسته شد از هر سه ساختمان به‌طور پیوسته و متوالی در یک روز بازدید کنند. دیدگاه این شیوه، ایجاد تغییر از چشم‌انداز بررسی منفعل فضا به سمت

جدول ۲. تکنیک مورد استفاده جهت اعتبار پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

توضیح	تکنیک
۱. جمع‌آوری داده‌های نظری از منابع متعدد که مقیاس‌های متعددی را برای فهم و سنجش پدیده مورد نظر (تجربه زیبایی‌شناسی معماری) فراهم سازد.	اعتبار سازهای
۲. انعطاف‌پذیری چارچوب تئوریک پیشنهاد شده جهت کسب تجارب غنی و چندجانبه از پدیده مورد تحقیق	
۳. ایجاد تثلیث از پرسش‌های مصاحبه جهت دستیابی به فهم پرمایه و جامع از طریق تجربیات زیبایی‌شناسی افراد	
انتخاب نمونه‌های موردی جهت کسب پرمایگی داده‌ها مبتنی بر اصالت و صحت (اطمینان‌پذیری)	اعتبار درونی
انتخاب نمونه‌های موردی جهت قابلیت تکرارپذیری تئوریک (تعمیم‌پذیری)	اعتبار بیرونی

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در تحلیل پدیدارنگاری، «مفهوم» واحد اساسی، توصیف در این روش است و هر مفهوم روشی را نشان می‌دهد که با آن پدیده مورد نظر تجربه شده است. پدیدارنگاری تجارب افراد را به صورت کلی بررسی نمی‌کند، بلکه برای تجارب ساختار و عناصری قائل است و هر مفهوم را شامل یک نمودار می‌داند که ساختار آگاهی را نشان می‌دهد. این ساختار تجربه، دو جنبه درهم‌تنیده دارد: «جنبه ارجاعی» که چستی پدیده و معنی عمومی موضوع مفهوم‌سازی شده را نشان می‌دهد. «جنبه ساختاری» به سطح عمیق‌تر معنای پدیده و بخش‌هایی که یک پدیده را می‌سازند، اشاره دارد و آمیزه ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد که تمیز داده شده‌اند و بر روی آن‌ها تمرکز شده است (Marton & Yan Pong, 2005, 335). لذا هر نمودار آگاهی، شامل افق بیرونی (چه چیزی) یعنی مرز ادراکی و راهی برای جدا کردن اجزای تشکیل‌دهنده یک پدیده معین و ارتباط دادن آن‌ها به یکدیگر و به کل آن‌ها یعنی افق درونی (کانون توجه و چگونگی) است که شامل وجوه ثابت و متغیر است که از هم تفکیک شده‌اند (Bruce, Pham & Stoodley, 2002, 4). افق بیرونی نشان‌دهنده بخشی از جهان است که مشارکت‌کنندگان، هر کدام به شیوه خود به محیط پیرامون خود می‌نگرند و ورای آن را نمی‌بینند، یعنی مفهوم را از دید آن‌ها توصیف می‌کند اما افق درونی، کانون خاص توجه مشارکت‌کننده را نمایان می‌سازد. بنابراین پدیدارنگاری بر ارتباطدهی معانی متفاوت در چارچوب مشخص به‌عنوان ساختار تجربه تأکید دارد. این ساختار به صورت معانی زنجیره‌وار و در ساختاری سلسله‌مراتبی ماهیت تجربه را مشخص می‌سازد. در این ساختار با وجود بررسی مفاهیم از ماحصل تجربیات افراد مختلف، ارتباطدهی معانی فارق از افراد در بستر کلی «فضای نتیجه» خود را نمایان می‌سازند، فضای نتیجه مشخص‌کننده کلی ماهیت یک پدیده و ساختارهای به هم مرتبط آن است. بدین معنا که در نهایت برای رسیدن به درکی عمیق‌تر مفاهیم، فضای نتیجه تصویری کلی از روابط متقابل بین

شیوه‌های متفاوت نگریستن افراد را در یک ساختار ارائه می‌کند (ibid.). لذا در گام اول از روش استنباطی پژوهش با استفاده از رویه کدگذاری نظری عبارات به تفکیک استخراج و با عنوان‌های مرتبط با موضوعات اصلی کدگذاری شدند. در فرایند تحلیل اولیه تفاوت‌ها و شباهت‌های میان کدها برای پرهیز از همپوشانی مورد بررسی مکرر قرار گرفت و سپس کدهای نهایی جهت استخراج مفاهیم کلی به صورت مجزا خوشه‌بندی و تخلیص محتوایی شدند. با بررسی ساختار کلی ترجیحات، طبقات توصیفی (زمینه‌های اصلی مستخرج) از طریق اصلاح و بازنگری‌های مجدد عبارات آشکار گردید. لازم به ذکر است طبقات توصیفی، معانی محوری مفاهیم، تشابهات و تفاوت‌ها را برای تشریح، تحلیل و فهم پدیده بازنمایی می‌کنند. پس از مرحله تولید طبقات توصیفی، بازنگری مکرر آن‌ها به منظور انطباق و گویایی حداکثری با کدها انجام شد. بدین معنا که عنوان طبقه و مفاهیم براساس غربالگری موضوعات اصلی مستخرج از عبارات مصاحبه‌ها تعیین شد. مطابق استقرای تحلیلی، مقوله‌های توصیفی مستخرج دارای مشخصه «مقوله‌های تجربه‌ای» هستند که بر تجربیات افراد استوارند. به عبارت دیگر عوامل مطلوبیت ذکر شده به صورت موضوعات کلی و عبارات‌های مشخص کدگذاری شد و در مرحله بعد عواملی که از نظر مفهومی و زمینه‌ای به یکدیگر نزدیک بودند یا ارتباط کل و جزء میان آن‌ها وجود داشت، در یک دسته موضوعی قرار گرفتند و سپس پنج طبقه توصیفی شامل مفاهیم: ۱. ریخت‌شناسی و پیکربندی، ۲. ادراکی، ۳. حرکتی، ۴. شناختی و ۵. احساسی از آن استخراج گردید. این مقولات توصیفی براساس معانی مشترک برخی از مفاهیم انتزاعی شدند و هر کدام بخش متفاوتی از پدیده را شرح دادند. سپس عناصر ارجاعی در قالب طبقات مفهومی عنوان‌بندی شدند. در هنگام تولید طبقات مفهومی به منظور همگرایی با مفاهیم بررسی شده در مبانی نظری پژوهش مقوله‌سازی براساس اصطلاحات فنی از طریق بررسی و تطبیق کدها انجام شد (جدول ۳). بعد از انجام کدگذاری اولیه طبقات توصیفی و عنوان

جدول ۳. نمونه‌ای از کدگذاری اولیه و مقوله‌های کلی و عناصر ارجاعی مستخرج از آن در تئاتر شهر. مأخذ: نگارندگان.

طبقات توصیفی	موضوعات کلی مستخرج از کدگذاری اولیه در ساختمان تئاتر شهر	عنوان طبقه مفهومی
مفاهیم اولیه ریخت‌شناسی و پیکربندی (مورفولوژیک)	ترکیب خوب نما و عناصر آن، بزرگ‌مقیاس با ارتفاع زیاد، جزئیات زیاد، طراحی داخلی خاص، ترکیب مصالح متنوع، مدور و قرینه، فرم بیرونی خیمه‌گونه، طراحی فکرسده محوطه بیرونی، ظرافت کاشیکاری بیرون، نقش برجسته‌های داخلی، طراحی داخلی در و پنجره چوبی، جزئیات تزئینات، ریزه‌کاری‌ها، ترکیب مصالح، کاربرد مواد و مصالح سنتی همچون آجر و ترکیب آن با کاشی‌های فیروزه‌ای و سبز، کاشی‌های رنگارنگ، مزین، نقوش هندسی، عظمت و افراستگی، ساختمان دایره‌شکلی نمادی از معماری باستان، مجاورت با طبیعت پارک، جزئیات و تزئینات بدنه‌های داخلی در هماهنگی با نما، تزئینات پر جزئیات، تکرار، متقارن، بنایی استوانه‌ای، آبنماهای مدور و کاربرد سنگ‌فرش در محوطه بیرونی، ساختمانی بدون حصار و بازبودن همه جوانب ساختمان موجب تماشای آن از همه زوایا، پله‌ها و سکوهایی منحنی در گرداگرد سکوی ساختمان، طراحی فکرسده جداره‌های بیرونی و درونی، ارتباط مناسب بخش‌های مختلف ساختمان با هم، ظرافت در طراحی نما و توجه به جزئیات در طراحی داخل بنا، احساس عظمت در فضای داخلی، هیاهوی مکان، تطابق عملکرد و فرم بنا، کارایی دقیق ساختمان، ترکیب طراحی سنتی بنا با المان‌های هنر مدرن در محوطه، مقیاس فرانسوسی، آراستگی فضاها، صدای غالب آب در محوطه بیرونی، طراحی فضای چندمنظوره در محوطه بیرونی مثل سکوها و مکان‌های اجرای نمایش، ترکیب چوب و فلز در گوشه‌ها و کنج‌های ساختمان، اختلاف سطوح فراوان در محوطه موجب احساس پویایی در مکان، مرحله به مرحله از سطح پیاده‌رو به ساختمان می‌رسیم، تنوع در پوشش کفسازی.	تنوع/ریتم/تکرار/تناسبات/اغناهی بصری مقیاس و اندازه/انسجام/هماهنگی جزئیات/شمایلی (بادواره‌ای)/ تقارن/سازگاری بصری
مفاهیم اولیه ادراکی	ایجاد شور و هیجان، انگیزه برای بازدید مداوم، تعجب، شگفت‌انگیزی، پیچیدگی مثبت، ویژه و خاص، هماهنگی بیرون و داخل بنا، گویا، اثر گذار، سازگاری بصری، یگانگی، تفاوت، حالت رازآمیزی در پیچ‌وخم‌های داخل ساختمان، سرزندگی، احساس پویایی، همگونی درون و بیرون، سازمان‌یافته، وضوح، خلاقیت و نوآوری اثر از گذشته تاکنون، رمزآلودگی در هنگام مواجهه با داخل بنا	تازگی/تهییج/یگانگی/برانگیختگی پویایی/راز/تفاوت/منحصربه‌فردی
مفاهیم اولیه حرکتی	تحریک حس کنجکاوی از درون بنا به بیرون یا بالعکس به علت عدم وجود دید بصری، فضایی قابل فهم، حرکت و جابه‌جایی آرام در فضا، مسیرهای حرکتی مشخص و روشن، ایجاد حرکت به‌واسطه ستون‌های قرینه دورتادور ساختمان، حرکت از میان اختلاف سطوح مختلف میان بنا و محوطه، توجه به مسیر حرکت انسان از محوطه تا بنا، فضای زیاد برای حرکت کردن در اطراف ساختمان	حس کنجکاوی/اکتشاف فضایی/ خوانایی سلسله‌مراتب حرکتی/پیوستگی
مفاهیم اولیه شناختی	اصالت، معماری ایرانی، خاطره‌انگیزی و احساس تعلق به مکان، یادآور گذشته، قدمت، سنتی بودن، هویت، شکل‌گیری خاطرات جمعی، کاربرد عناصر بومی، اصیل، حس تعلق خاطر، نماد و طرح ایرانی، یادآوری بناهای قدیمی، توجه به نشانه‌های سنتی در سرتاسر ساختمان، تزئینات ملهم از الگوهای اسلامی، هویت ایرانی، محیط اجتماعی، کاربرد عناصر بومی و نمادین، انعکاس ارزش‌ها و باور ایرانی، شکل و شمایل سنتی، نوستالژیک بودن فضا، زبان و هنر ایرانی، حس ماندگاری ساختمان در ذهن، خاطره‌انگیزی، هماهنگی با نیازهای زمانی و مکانی، استفاده از الگوی کهن و سنتی، همخوانی با فرهنگ، آشنابودن فضا برای مخاطب، اتصال و پیوند کالبد ساختمان با گذشته تاریخی، امکان ایجاد تعاملات اجتماعی در فضاهای مجموعه، تجلی ارزش‌های سنتی و بومی	آشنایی/هویت‌مندی/آگاهی/اسبک قدیمی/تداعی الگوواره/(آرکی‌تایپی)/تداعی معنای خاص روح فضا (مکان)/نماد/عناصر بومی/تعلق خاطر
مفاهیم اولیه احساسی	زیبایی ایرانی، جذاب و دیدنی، جالب، بی‌ظنیر، خاص و متمایز، حس استحکام و ابهت، حس امنیت، حس شادابی، احساس تمایز و تفاوت، خلاقانه، عظمت، خلاقیت، بکر و منحصربه‌فرد، متنوع، غرورآفرین، حس قدرت، مهیج، جذابیت، اثرگذاری مطلوب	جذابیت/دوست داشتن/الذت‌بردن/ خوشایندی احس مثبت/زیبایی مطلوبیت/احساس دلپذیری

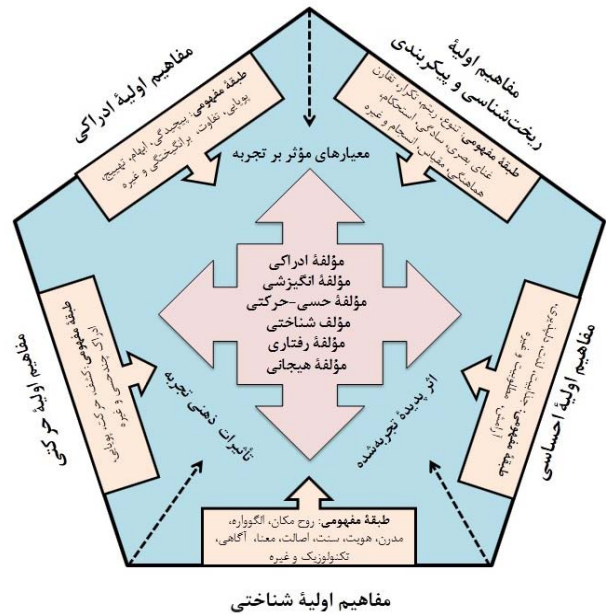
و مرتباً نتایج موردبازبینی قرار گرفتند. این رفت‌وبرگشت میان متون حاصل از مصاحبه و طبقات مفهومی و حتی میان خود طبقات مفهومی تا آنجا پیش رفت که اطمینان حاصل شد هیچ مفهوم مشترکی دو طبقه مجزا را تشکیل نداده است. به این دلیل که ساختار تجربه تا حد ممکن ساده شود و امکان تفاسیر مجدد را به حداقل برساند. این فرایند تعدیل و تنظیم تا مرحله تثبیت مفاهیم پیش رفت و در نهایت مفاهیم مستخرج همگی به‌صورت مستقل، بعدی از تجربه را نمایان ساختند (تصویر ۱).

طبقه مفهومی در گام دوم یعنی کدگذاری ثانویه، توصیفات ساختاری داده‌ها یعنی مقوله‌پردازی‌ها انجام شد. بدین معنا که توصیفات به مقولات مشخص و مضامین منبسط با الگوی نظری پژوهش تبدیل شدند و از طریق کدگذاری ثانویه در ساختارهای توصیفی و مفهومی مربوط به هر ساختمان به تبیین مقولات مرتبط به آن پرداخته شد و پس از آن گونه‌شناسی گردید. بدین معنا که در این مرحله فرایند خلاصه‌سازی طبقات مفهومی تا حد امکان ادامه یافت و ساختار تجربه براساس حداقل طبقات مفهومی شکل گرفت

کاربران فضا در هر سه فضا را فراهم سازد. بدین معنا که از طریق کدگذاری محوری و با معین کردن مجموعه‌ای از مقوله‌های مفهومی مشخص و مربوط به مفاهیم ساختارهای مستخرج از کدگذاری ثانویه در هر ساختمان سعی شد تا به معیارهایی کلی‌تر مرتبط با مؤلفه‌ها نزدیک شود. لذا تلاش شد تا هر مفهوم مستخرج از دسته مفاهیم ساختاری مربوط به هر مؤلفه در کدگذاری ثانویه مطابق با تعداد فراوانی آن مفهوم و نزدیکی ارتباط معنایی آن‌ها در هر ساختمان به معیارهایی کلی‌تر تبدیل شوند و از طریق کدگذاری محوری دقیق‌تر گردند. در جهت روشن‌تر شدن ماهیت مؤلفه‌ها مبتنی بر طبقه مفهومی و مضامین مستخرج از آن، جنبه ساختاری و ارجاعی معیارها تدقیق شدند (جدول ۵ و ۶).

در گام سوم برای مقایسه ترجیحات افراد وضعیت هر مؤلفه مبتنی بر تکرار فراوانی معیارهای مرتبط با آن جهت مقایسه دقیق‌تر با استفاده از طیف پنج لیکنی اندازه‌گذاری شدند. نتایج مقایسه مؤلفه‌ها به ترتیب در ساختمان تئاترشهر: ۱. هیجانی (۴/۷۶)، ۲. ادراکی (۴/۵۸)، ۳. انگیزشی (۴/۴۲)، ۴. شناختی (۴/۲۸)، ۵. رفتاری (۴/۲۲) و ۶. حسی-حرکتی (۴/۲۱). فرهنگسرای نیاوران: ۱. هیجانی (۳/۹۱)، ۲. حسی-حرکتی (۳/۶۷)، ۳. شناختی (۳/۵)، ۴. ادراکی (۳/۳۹)، ۵. رفتاری (۳/۳۳) و ۶. انگیزشی (۳/۱۴) و پردیس سینمایی ملت: ۱. هیجانی (۳/۶۷)، ۲. حسی-حرکتی (۳/۶)، ۳. رفتاری (۳/۵۳)، ۴. ادراکی (۳/۳۹)، ۵. انگیزشی (۳/۲۸) و ۶. شناختی (۳/۰۶). مجموع میانگین مؤلفه‌ها در هر ساختمان نشان داد که به ترتیب بالاترین مجموع میانگین مربوط به ۱. تئاترشهر (۴/۳۷)، ۲. فرهنگسرای نیاوران (۳/۸۵) و ۳. پردیس سینمایی ملت (۳/۳۷) است. همچنین مبتنی بر فرم‌های نظرسنجی ترجیحات برای سنجش اولویت‌های زیبایی‌شناسی افراد از «رتبه‌بندی ترجیحات» مبتنی بر طیف سه لیکنی استفاده شد. بر طبق نظرسنجی‌ها، ۷۶/۹۲ درصد آراء ارزیابی، تئاترشهر را به‌عنوان بنای اول و ۶۹/۲۳ درصد، فرهنگسرای نیاوران به‌عنوان بنای دوم و ۶۱/۵۴ درصد، پردیس سینمایی ملت را به‌عنوان بنای سوم، ترجیح داده‌اند. لذا ارتباط مجموع مؤلفه‌ها با ترجیحات زیبایی‌شناسی افراد مورد توجه قرار گرفت؛ به‌طوری‌که این موضوع اثرگذاری مجموعه مؤلفه‌ها بر میزان ترجیحات زیبایی‌شناسی افراد را نشان می‌دهد. زیرا در ساختمان تئاترشهر که مجموعه مؤلفه‌ها و هر مؤلفه به‌طور جداگانه در آن بیشترین مقدار را نسبت به دو ساختمان دیگر کسب کرده بود، زیباتر تلقی شد.

مبتنی بر بررسی‌های استنباطی و یافته‌های مشترک از ترجیحات افراد، این امکان وجود دارد که افق بیرونی (مرز ادراکی) و افق درونی (کانون توجه با وجوه ثابت و متغیر)



تصویر ۱. فرایند استخراج مؤلفه‌ها براساس کدگذاری ثانویه و مبتنی بر طبقات توصیفی و مفهومی. مأخذ: نگارندگان.

شش‌گونه مضمون اصلی مستخرج عبارتند از: مؤلفه‌های ادراکی و انگیزشی که مطابق با طبقات توصیفی آن‌ها به معیارهای اثرگذار بر توجه فرد و طبقه مفهومی آن‌ها به شکل‌گیری میزان شدت توجه فرد اشاره دارند. مؤلفه‌های حسی-حرکتی، شناختی و رفتاری که مطابق با طبقات توصیفی آن‌ها، آگاهی فرد از تأثیر پدیده را بر نوع تجربه و طبقه مفهومی آن‌ها به تأثیرات ذهنی مؤثر بر تجربه فرد اشاره دارند و در نهایت مؤلفه هیجانی که مطابق با طبقات توصیفی آن به بیان شدت اثر پدیده تجربه‌شده و طبقه مفهومی آن به ارزیابی تجربه حادث شده می‌پردازد. بعد از مشخص شدن شش مؤلفه اصلی، معیارهای کلی که توصیف‌کننده ویژگی مربوط به هر مؤلفه در ساختار مفهومی آن بود، از طریق کدگذاری محوری در قالب چهار مضمون کلی‌تر برای هر مؤلفه دسته‌بندی شدند. بدین معنا که در طبقه‌بندی مفاهیم مربوط به هر مؤلفه که از کدگذاری محوری مستخرج شده بودند، با توجه به نزدیکی مضامین به یکدیگر در قالب دسته‌های کوچکتر و با معانی نزدیکتر طبقه‌بندی شدند و در کل برای هر مؤلفه، چهار معیار کلی که پوشش‌دهنده مفاهیم مربوطه بود، مشخص گردید (جدول ۴).

در ادامه این مرحله سعی شد با خوانش دوباره و تبیین مقولات و مفاهیم مرتبط با تجربه خوشایندی فرد جهت رسیدن به معیارهای کلی‌تر مربوط به هر مؤلفه‌ها تلاش شود و گزاره‌های مرتبط با آن در فرایندی تحلیلی مشخص گردند تا زمینه لازم برای مقایسه و ثبت ترجیحات زیبایی‌شناسی

جدول ۴. گونه‌شناسی مؤلفه‌ها مبتنی بر ساختارهای توصیفی و مفهومی مستخرج از کدگذاری ثانویه. مأخذ: نگارندگان.

گونه‌شناسی مؤلفه‌های مستخرج	کدگذاری ثانویه طبقه مفهومی	کدگذاری ثانویه طبقات توصیفی
ادراکی / انگیزشی	شکل‌گیری میزان شدت توجه فرد	معیارهای اثرگذار بر توجه
حسی-حرکتی/شناختی/رفتاری	تأثیرات ذهنی مؤثر بر تجربه	آگاهی از تأثیر پدیده بر نوع تجربه
هیجانی	ارزیابی مبتنی بر تجربه حادث شده	بیان شدت اثر پدیده تجربه‌شده

جدول ۵. نمونه‌ای از کدگذاری ثانویه و مفاهیم ساختاری مستخرج از آن و ارتباط آن‌ها با هر مؤلفه در تئاتر شهر. مأخذ: نگارندگان.

واکاو مفاهیم ساختاری مربوط به هر مؤلفه در ساختمان تئاتر شهر					
مؤلفه ادراکی	مؤلفه انگیزشی	مؤلفه حسی-حرکتی	مؤلفه شناختی	مؤلفه رفتاری	مؤلفه هیجانی
تنوع (رنگ و نقش، مصالح)	شگفت‌زدگی	قابلیت حرکت در فضا	هویت ایرانی	کاربری مناسب	جذابیت
هماهنگی	برانگیختگی	احساس پویایی	سنتی	تمایل به ماندن بیشتر در فضا	خوشایندی
ریتم و تکرار	تازگی	صدای آب	یگانگی	مراجعه مکرر	جالب‌بودن
مقیاس	تهییج	حرکت دوار	قدمت	دعوت‌کنندگی بنا	دوست داشتن
تقارن	راز	سلسله‌مراتب حرکتی از محوطه به سمت بنا	منحصربه‌فردی (خاص بودن)	-	زیبایی
غنا بصری (رنگ‌ها)	تفاوت	ادراک بصری متمرکز در حین حرکت	آگاهی قبلی (آشنایی)	-	احساسات مثبت
عظمت	-	پتانسیل مکان در به‌کارگیری حواس حرکتی	خاطره‌انگیزی	-	لذت
تناسبات	-	دید پیرامونی (محیطی)	تجربه گذشته	-	علاقه
انسجام	-	تنوع در تحریک حواس لامسه‌ای	یادآوری	-	دلپذیری
ظرافت	-	دید متمرکز	حسن تعلق به مکان	-	سرزندگی
فرم بیرونی ویژه	-	خوانایی	معنا	-	شادابی
دقت به جزئیات	-	-	نماد شهری	-	-
-	-	-	روح مکان سنتی	-	-

خود هستند. بنابراین این طبقات مفهومی در قالب ساختاری بزرگتر که «فضای نتیجه» نامیده می‌شود؛ مرتبط و ترکیب شدند، تا تصویری کامل‌تر و چندبُعدی از مفاهیم متفاوت تحت لوای تجربه زیبایی‌شناسی را نشان دهد (جدول ۷). در گام چهارم از طریق کدگذاری گزینشی داده‌ها با یکدیگر پیوند یافتند، بدین معنا که گزاره‌ها تحت مقوله‌های مرکزی یا هسته‌ای قرار گرفتند. نکات تحلیلی حاصل از این مرحله تحت عنوان «فضای نتیجه» که بیانگر تجارب واقعی کاربران فضاست، ارائه شد. در تشکیل فضای نتیجه به همه عبارات، داده‌ها و لحاظ آن‌ها در تحلیل نهایی توجه شد. فضای

تجربیات مشخص شوند. در هر ساختمان، تجربیات زیبایی افراد تحت چهار طبقه مفهومی اصلی ارزیابی می‌شود که عبارتند از: ۱. کیفیت‌های زمینه‌ای ساختمان، ۲. روابط سامان‌دهنده ارتباط انسان/محیط که این دو مورد در یک زمینه یا بستر قرار دارند، ۳. مفاهیم و روابط انضمامی مرتبط با ذهنیات فرد و ۴. بیانگری شدت اثرگذاری تجربه، که این دو نیز مشترکاً در یک بستر قرار می‌گیرند. بر این مبنا می‌توان این دسته‌بندی مفهومی را تحت لوای دو مقیاس قرار داد؛ ۱. مقیاس فضایی و ۲. مقیاس پردازش که هرکدام از این دو مقیاس دارای افق درونی و افق بیرونی مرتبط با

جدول ۶. واکاوی ابعاد ساختاری و ارجاعی معیارهای کلی مرتبط با مؤلفه‌های مستخرج. مأخذ: نگارندگان.

طبقه مفهومی	معیارها با ابعاد ارجاعی (چه چیزی)	معیارها با ابعاد ساختاری (چگونگی)
مضامین اصلی	چه چیزی درک‌شده و چگونه عناصر درک‌شده به هم مربوط می‌شوند.	معنای آنچه درک شده است.
مؤلفه‌ها	تجربه فرد از مفاهیم ذکرشده	تفسیر تجربه فردی
ادراکی	تنوع/انسجام/اغنا/بصری/مقیاس	-
انگیزی	-	شگفتی/ابهام/پیچیدگی/تضاد
حسی - حرکتی	ادراک چندحسی/ غوطه‌وری حسی/ خوانایی/کنجکاو و اکتشاف	-
شناختی	-	آشنایی/ معنا (محتوا)/ آگاهی/ تجربه قبلی
رفتاری	قابلیت/کارایی/ اجتناب-نزدیکی/ماندگاری	-
هیجانی	-	جذابیت/ لذت/ دوست داشتن/ احساسات

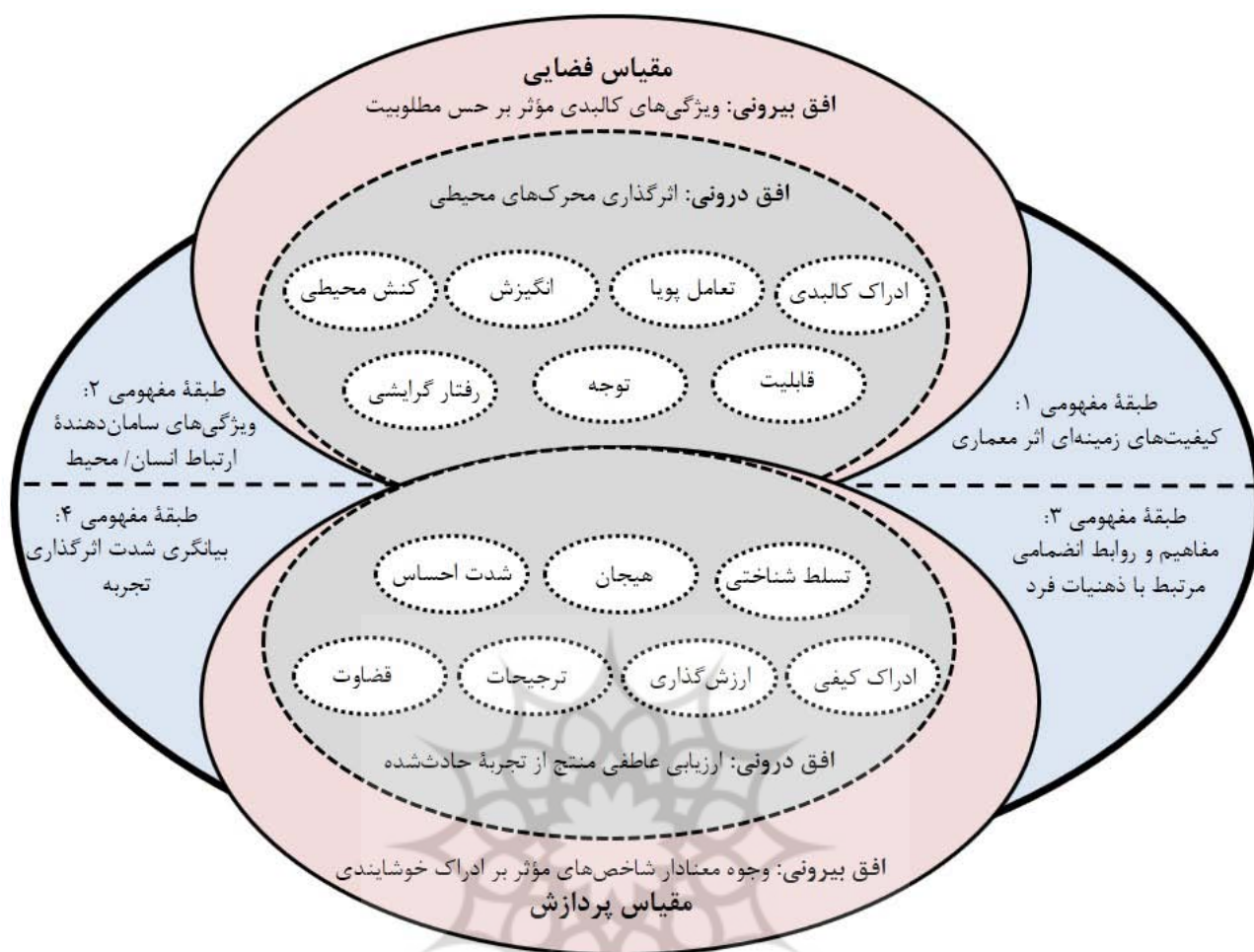
جدول ۷. ساختار شکل‌دهنده به فضای نتیجه. مأخذ: نگارندگان.

طبقات توصیفی	طبقات مفهومی	عناصر ساختاری
- کیفیت‌های زمینه‌ای اثر معماری - ویژگی‌های سامان‌دهنده ارتباط انسان/محیط	مقیاس فضایی	- افق بیرونی: ویژگی‌های کالبدی مؤثر بر حس مطلوبیت - افق درونی: اثرگذاری محرک‌های محیطی (عناصر ثابت و متغیر)
- مفاهیم و روابط انضمامی مرتبط با ذهنیات فرد - بیانگری شدت اثرگذاری تجربه	مقیاس پردازش	- افق بیرونی: وجوه معنادار شاخص‌های مؤثر بر ادراک خوشایندی - افق درونی: ارزیابی عاطفی منتج از تجربه حادث‌شده (عناصر ثابت و متغیر)

بحث

در ساختمان تئاتر شهر که به‌عنوان بنای نخستین ارزیابی شد و هر یک از مؤلفه‌ها بالاترین اندازه را نشان دادند، این موضوع اثرگذاری هر مؤلفه و مجموعه آن‌ها در ترجیحات افراد را نشان می‌دهد که به بیشترین میزان از تجربه زیبایی‌شناسی به‌واسطه تجربه واقعی در فضا منجر شده است. در نتیجه اثرگذاری مجموعه مؤلفه‌ها در کل و اثرگذاری متفاوت هر مؤلفه به‌طور جداگانه بر تجربه موردتوجه قرار می‌گیرد. همچنین ترتیب ترجیحات زیبایی‌شناسی افراد (۱. تئاتر شهر، ۲. فرهنگسرای نیاوران و ۳. سینما ملت) و اندازه مؤلفه هیجانی ۱. تئاتر شهر (۴/۷۶)، ۲. فرهنگسرای نیاوران (۳/۹۱) و ۳. پردیس سینمایی ملت (۳/۶۷)، به ترتیب از بیشترین تا کمترین است و رتبه بالای هیجانات در مقایسه با دیگر توصیف‌کننده‌های تجربی نشان داد که در خصوص این گروه نمونه، وضعیت درونی حاصل‌شده یعنی تأثیر هیجانی نقشی محوری را در تجربه زیبایی‌شناسی فرد داشته است. این موضوع در مرکز توجه مطالعه حاضر قرار گرفت که بین خصوصیات ادراکی فضاها و تأثیر هیجانی آن بر تجربیات زیبایی‌شناسی ارتباط وجود دارد. بنابراین یکی از مؤلفه‌هایی که عمده‌ترین تأثیر را در شدت ایجاد تجربه زیبایی‌شناسی در سه اثر معماری موردنظر ایفا کرده، مؤلفه هیجانی است. لذا در پس شدت تأثیر مؤلفه هیجانی، مؤلفه‌های دیگری اثرگذار بوده‌اند که می‌توان به چند نکته اشاره کرد: کاربران به‌طور هیجانی به مؤلفه‌های ادراکی یعنی ویژگی‌های ریخت‌شناسی پاسخ داده‌اند و در تئاتر شهر، مؤلفه‌های ادراکی ریتم، تقارن، هماهنگی و انسجام و ... بسیار گسترده‌تر از ساختمان‌های دیگر اثرگذارند و کاربران به‌طور متفاوتی به عوامل ادراکی این اثر معماری پاسخ داده‌اند و تأثیر و شدت این مؤلفه در دو ساختمان دیگر همچون ترجیح اول افراد

نتیجه ترکیبی از حداقل تعداد مقوله‌های توصیفی متفاوت را ارائه کرد تا بتواند بیشترین تنوع را در پدیده موردنظر توضیح دهد. فضای نتیجه یا فضای برون‌داد حاصل‌شده، روابط متقابل بین شیوه‌های متفاوت تجربه زیبایی‌شناسی را در قالب یک ساختار و سازگاری درونی معرفی می‌کند، در نتیجه در مرحله کدگذاری گزینشی، چهار طبقه‌بندی مفهومی اصلی مشخص شدند که در قالب طبقات توصیفی متفاوتی برای هر اثر معماری به‌طور ویژه قابل تعریف هستند. این طبقات توصیفی شامل ساختار کاملی از هر مفهوم یا توصیفات ساختاری‌اند، لذا این فضا هم پدیده (اثر معماری) را نشان می‌دهد و هم شیوه‌های متفاوتی که آن پدیده تجربه شده است (تصویر ۲).



تصویر ۲. فضای نتیجه حاصل از عناصر ساختاری تجربه زیبایی‌شناسی. مأخذ: نگارندگان.

فرد متفاوت است. بنابراین می‌توان استدلالی کرد کاربران طیف وسیعی از احساسات زیبایی‌شناسانه را در هر فضا لمس می‌کنند که به‌طور متفاوتی در قالب عوامل انگیزشی ادراک می‌شوند که بر تجربه هیجانی و ارزیابی‌ها اثرگذارند. مؤلفه انگیزشی در ساختمان تأثیرشهر بعد از مؤلفه ادراکی، مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار بر ترجیحات بود، در حالی که در دو ساختمان دیگر در ترتیب‌های آخر قرار گرفت. اما نکته موردتوجه اینکه کاربران به‌طور متفاوتی به عوامل انگیزشی پاسخ داده‌اند. بر طبق نتایج عوامل انگیزشی به‌طور کلی از توجه کاربران فضا پنهان بوده است. به‌نظر می‌رسد که این عوامل چنانکه باید محسوس نیستند، بلکه به‌صورت پنهان از توجه فرد بر تحریک هیجانات اثرگذارند تا تجربه را تحت تأثیر قرار دهند. شاید بتوان تعبیر «مؤلفه پنهان» را برای این مؤلفه به‌کار برد که اثرگذاری زمینه‌ای بر سایر مؤلفه‌ها و در نتیجه ارزیابی‌ها دارد. اما مؤلفه‌های ادراکی، حسی-حرکتی و شناختی را می‌توان به‌عنوان «مؤلفه آشکار» در نظر گرفت، زیرا اثرگذاری آن‌ها در ارزیابی حاصل از آن، از منظر تجربه

نبود. لذا ویژگی‌های ادراکی از محرک‌های قوی بر عوامل حسی، تجربه عاطفی و هیجانات در مقایسه با مؤلفه‌های دیگر محسوب می‌شوند. در حقیقت کاربران محرک‌های هیجانی مختلف را بر طبق ویژگی‌های کالبدی اثر تجربه می‌کنند و مؤلفه ادراکی، عامل اصلی تحریک هیجان عاطفی است.

بعد از مؤلفه ادراکی، مؤلفه شناختی از عوامل مهم بر تحریک مؤلفه هیجانی است و بر طبق یافته‌ها این مؤلفه در فرهنگسرای نیاوران و تأثیرشهر به‌واسطه حضور عناصر شناختی (نشانه‌های معماری ایرانی و نمادهای سنتی، هویت‌مداری و ...) از عوامل اثرگذار بر ترجیحات بود و در سینما ملت به‌عنوان بنایی مدرن کمترین اثرگذاری را نشان داد. دیگر اینکه تفاوت‌های مشخصی در مؤلفه‌های انگیزشی در سه بنا نشان داده شد. در حقیقت مؤلفه‌های انگیزشی از طریق محرک‌های محیطی در هر ساختمان به‌طور متفاوتی ادراک شد؛ یعنی عوامل انگیزشی در فضاها موجب تحریک هیجانات می‌گردند و ادراک آن‌ها در هر ساختمان برای هر

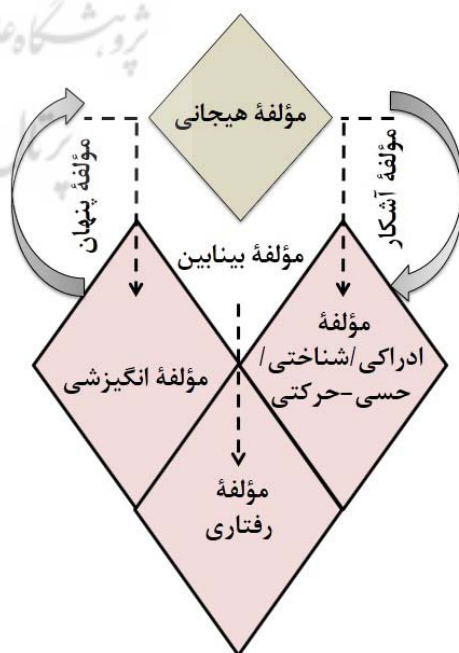
حالت هیجانی بر طبق تمایلات عملی فرض می‌کند. لذا تمایل برای اجتناب-نزدیکی دوباره به محرک، یکی از ابعاد اساسی هیجان در نظر گرفته می‌شود. مبادله هیجانی براساس تعامل کاربر و تجربه فضایی او شکل می‌گیرد و مؤلفه‌های حسی-حرکتی و رفتاری به‌عنوان عامل مؤثر بر تعامل هیجانی و شدت ارزیابی عاطفی حاصل از آن نقش دارند. لذا می‌توان گفت دو بُعد اصلی مؤلفه هیجانی یعنی حالت هیجانی و مبادله هیجانی و مؤلفه‌های اثرگذار بر هرکدام از این ابعاد، تبیین‌کننده ترجیحات زیبایی‌شناسی کاربران هستند که در هر ساختمان مطابق با ویژگی‌های پیکربندی و ادراکی آن به‌صورت متفاوتی در تبیین و انطباق با ترجیحات افراد نقش دارند (تصویر ۴).

مطابق یافته‌ها مؤلفه حسی-حرکتی به‌طور یکسان در دو بنای فرهنگسرای نیاوران (به‌واسطه بداعت طراحانه در سازماندهی دسترسی‌های فضایی) و در سینما ملت (وجود رمپ و شیب‌راه‌های متقارن)، بیشترین تأثیر را بر تجربه داشت. به‌طوری‌که مؤلفه حسی-حرکتی در این دو به‌طور یکسان بعد از مؤلفه هیجانی بیشترین تأثیر را نشان داد. اگرچه تأثیر این مؤلفه در تئاترشهر از دو بنای دیگر بیشتر بود؛ اما اولویت آن در ارزیابی‌ها هم متفاوت بود. لذا این نتایج نقش اثرگذار مؤلفه حسی-حرکتی را در مبادله هیجانی نشان می‌دهد. همچنین در مورد مؤلفه رفتاری لازم به ذکر است که در سینما ملت، این مؤلفه بیشترین اثرگذاری را بر ارزیابی‌ها داشت و مطابق با نظر افراد مهمترین ویژگی این ساختمان تناسب کاربری آن بود. این مؤلفه در دو ساختمان دیگر نیز به‌طور یکسان بر وجوه رفتاری مخاطب اثرگذار بودند. اما مؤلفه رفتاری در تئاترشهر نسبت به دو ساختمان دیگر بیشترین اندازه را کسب کرد ولی اولویت این مؤلفه در ارزیابی افراد نسبت به سایر مؤلفه‌ها متفاوت بود. به‌طور کل باید گفت مؤلفه‌ها تحت لوای دو مقیاس اصلی قرار دارند:

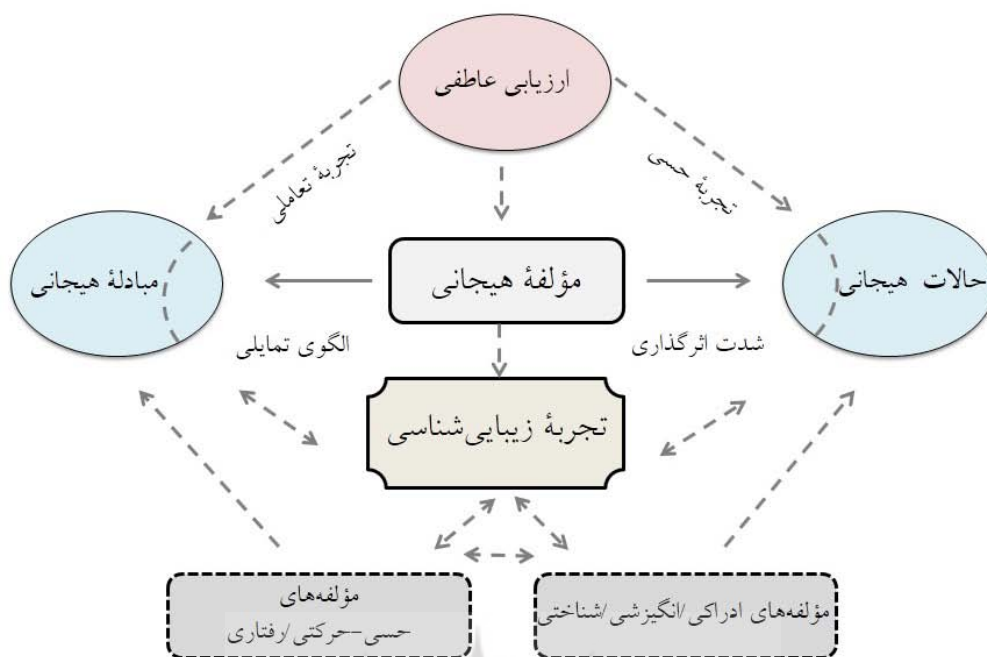
۱. مقیاس فضایی به‌عنوان ویژگی‌های کالبدی مؤثر بر حس مطلوبیت که در حقیقت به ساختارهای پیوندی (ارتباطی) انسان/محیط مربوط است و ۲. مقیاس پردازش؛ به‌عنوان وجوه معنادار شاخص‌های مؤثر بر ادراک خوشایندی که شکل‌دهنده ساختارهای ارزش‌گذارانه هستند. این دو مقیاس برای تحلیل پاسخ تجربی افراد توسعه داده شدند. مقیاس فضایی شامل محرک‌های محیطی برای ارزیابی تجربه زیبایی‌شناسی از طریق تحلیل‌های ادراکی و حالات هیجانی منتج از آن است و مقیاس پردازش که از طریق مبادله هیجانی جهت ارزیابی هیجانی به ترجیحات زیبایی‌شناسی کاربر از فضاها می‌پردازد. این دو مقیاس را می‌توان دو سر یک طیف در میان مؤلفه‌ها در نظر گرفت که در یک سر طیف مقیاس فضایی است و به ترتیب مؤلفه ادراکی،

فرد روشن است. در مورد شدت تأثیر مؤلفه رفتاری می‌توان تعبیر مؤلفه «بینابینی» را به‌کار برد، زیرا به‌نظر می‌رسد تأثیرات آن در شرایط تجربی مختلف و انگیزش حاصل از آن در فضاهای متفاوت شکل آگاهانه/ناآگاهانه‌ای پیدا می‌کنند و فرد همزمان با برانگیختگی در تجربه فضا از یک‌سو و ادراک تجسم‌یافته از سوی دیگر نسبت به رفتاری که در فضا انجام می‌دهد، به‌صورت آگاهانه/ناآگاهانه کنش پیدا می‌کند. مثل حرکت فرد به‌سوی محرکی مهیج برای نزدیک‌شدن بیشتر به آن بدون/با توجه آگاهانه. همچون عناصر محوطه بیرونی تئاترشهر یا آینه‌کاری‌های داخلی فرهنگسرای نیاوران، این موضوع نمونه‌ای از کنش فعال فرد تحت تأثیر احساس برانگیختگی فضاست که مؤلفه‌های هیجانی را به حرکت در می‌آورد (تصویر ۳).

بنابراین مؤلفه‌های هیجانی، توازی را بین کانون‌های توجه درونی و بیرونی ذهن نشان می‌دهد. کانون بیرونی یعنی ادراکات شناختی و کانون درونی یعنی ادراکات احساسی که هر دو به‌طور موازی و اجتناب‌ناپذیری با طرحواره بدنی مرتبط هستند. لذا می‌توان استدلال کرد ارزیابی عاطفی از طریق مؤلفه‌های هیجانی به دو بُعد اصلی: ۱. حالات هیجانی و ۲. مبادله هیجانی قابل‌تقسیم است. حالت هیجانی که تجربه عاطفی و احساسی کاربر را شامل می‌شود، لذا نقش مؤلفه‌های ادراکی، شناختی و انگیزشی در شدت اثرگذاری آن روشن شد. مبادله هیجانی بر تعامل کاربر و تجربه فضایی حاصل از آن تأکید دارد و شامل الگوهای هیجانی به‌صورت یک الگوی تعاملی است و امیال کاربردی را به‌صورت یک



تصویر ۳. شدت اثر مؤلفه هیجانی تحت تأثیر مؤلفه‌های دیگر. مأخذ: نگارندگان.



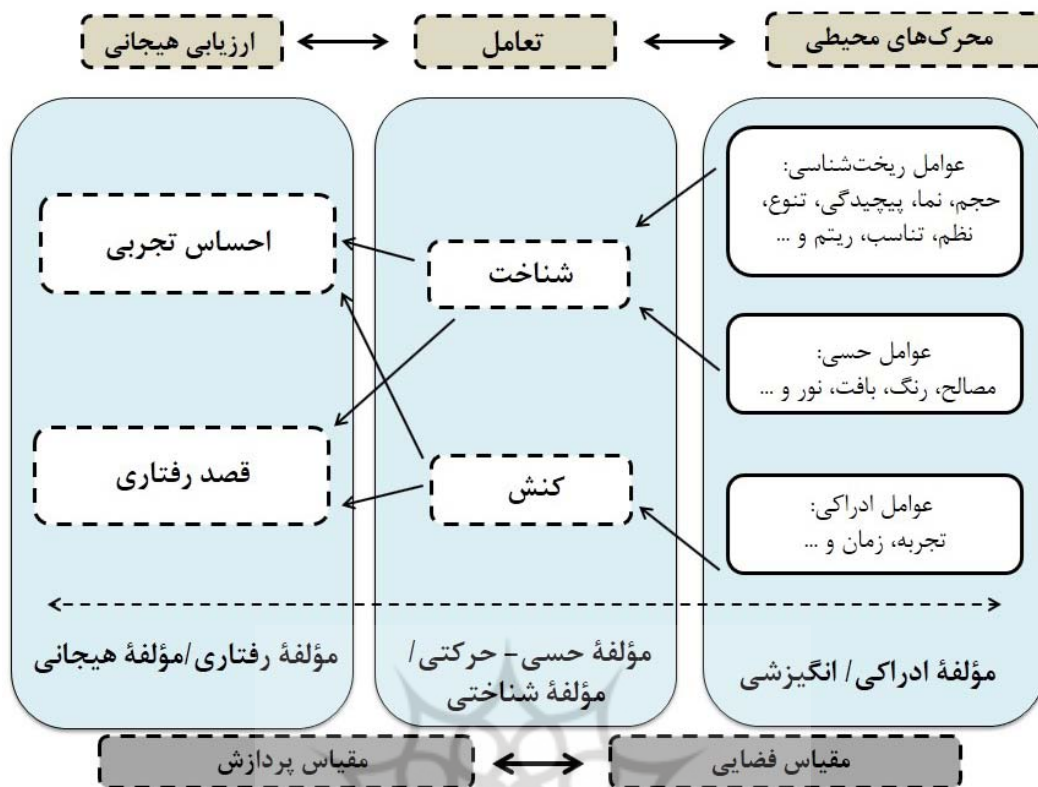
تصویر ۴. نقش مؤلفه هیجانی در ارزیابی عاطفی مؤثر بر تجربه زیبایی شناسی معماری. مأخذ: نگارندگان.

واقع نقش هریک از این مؤلفه‌ها بر تجربه زیبایی شناسی معماری مطابق با ویژگی‌های هر ساختمان به صورت متفاوتی برجسته می‌شوند و در هر ساختمان اولویت هر کدام از مؤلفه‌ها و بازخوردهای آن‌ها متغیر است. منتهای زمانی که تجربه زیبایی شناسانه فرد از اثر معماری در بالاترین حد خود قرار می‌گیرد، حداکثر اثرگذاری مجموعه مؤلفه‌ها و تأثیرات جداگانه هر کدام از آن‌ها برجسته‌تر می‌شود و زمانی که همه مؤلفه‌ها در تکامل یکدیگر در یک فرایند تجربی قرار می‌گیرند می‌توانند این تجربه را به حداکثر میزان خود برسانند. مجموعه مؤلفه‌ها تحت چهار موضوع اصلی در ادراک تجربه زیبایی شناسی اثرگذاری متفاوتی دارند که عبارتند از: ۱. کیفیت‌های زمینه‌ای ساختمان، ۲. روابط سامان‌دهنده ارتباط انسان/محیط به عنوان زمینه‌های بیرونی که می‌توان از آن بستر تحت عنوان ساختارهای پیوندی انسان/محیط نام برد، ساختارهایی که سامان‌دهنده الگوهای تعاملی انسان و مکان از طریق قابلیت‌های اثر معماری است، ۳. مفاهیم و روابط انضمامی مرتبط با ذهنیات فرد و ۴. بیانگری شدت اثرگذاری تجربه، به عنوان زمینه‌های درونی که از این بستر هم می‌توان تحت عنوان ساختارهای ارزش‌گذارانه نام برد، ساختارهایی که مبتنی بر الگوهای عاطفی، رویکردهای ارزیابانه انسان از معماری را شکل می‌بخشند و ترجیحات زیبایی شناسانه فرد را می‌سازند. در مقیاس فضایی قابلیت‌های عناصر و فضاهای معماری موجب می‌شود تا تجربه فرد از محیط از طریق پتانسیل‌های موجود

انگیزشی، حسی-حرکتی، شناختی، رفتاری و هیجانی قرار می‌گیرند و سر دیگر طیف مقیاس پردازش است. در میانه طیف تعامل حاصل از کنش فرد و فضا قرار دارد که به عنوان حلقه اصلی ارتباطی میان زنجیره مؤلفه‌ها در فرایند ادراک تجربه زیبایی شناسی عمل می‌کند و در صورتی که این تعامل فضایی نباشد، عملکرد هریک از مؤلفه‌ها در فرایند تجربه حاصل از احساس زیبایی مختل می‌شود. مثلاً در مقیاس فضایی معیارهایی چون تنوع، انسجام، غنای بصری، شگفتی و غیره و در مقیاس پردازش معیارهایی چون غوطه‌وری حسی، قابلیت (دعوت‌کنندگی)، اجتناب-نزدیکی، جذابیت، احساسات، دوست‌داشتن، لذت‌بخشی و غیره تفاوت‌های اثرگذاری را نشان دادند. در مقیاس پردازش، معیارهایی چون ادراک چندحسی، اکتشاف و کنجکاوی، خوانایی و شناخت و آگاهی تأثیرات ناآگاهانه‌ای بر موقعیت بدن و ادراکات حرکتی فرد و تأثیر ناآشکاری بر تجربه دارند که قابل توصیف نیستند و به صورت ناخودآگاه از طریق پایش بدن در فضا اتفاق می‌افتند (تصویر ۵).

نتیجه‌گیری

در راستای پاسخ به پرسش‌های پژوهش می‌توان گفت که در شکل‌گیری تجربه زیبایی شناسی معماری مجموعه همه مؤلفه‌ها یعنی: ۱. ادراکی، ۲. انگیزشی، ۳. حسی-حرکتی، ۴. شناختی، ۵. رفتاری و ۶. هیجانی؛ هر کدام نقش اثرگذاری در فرایند ادراک زیبایی از منظر مخاطب ایفا می‌کنند. در



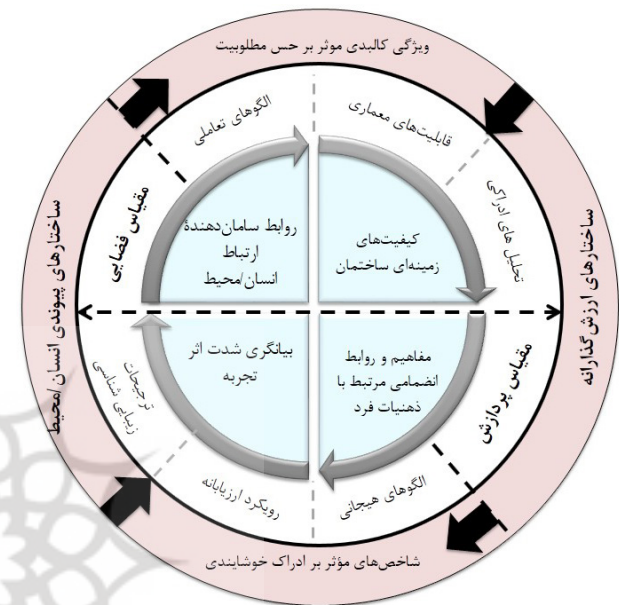
تصویر ۵. مقیاس فضایی و مقیاس پردازش در سنجش پاسخ تجربی افراد از زیبایی. مأخذ: نگارندگان.

مؤلفه هیجانی بود. چراکه تجربه زیبایی‌شناسی معماری به‌طور اجتناب‌ناپذیر محدود به اول شخص است؛ پس یک فرد در طی یک دوره زمانی مشخص دارای تجربه زیبایی‌شناسی از مکان می‌شود و اگر تنها بخش عظیمی از فعالیت ذهنی او در طول آن زمان، واحد باشد و با ویژگی‌های ادراکی و شناختی معمارانه‌ای که توجه اصلی به آن‌ها از طریق پتانسیل‌های برانگیختگی متمرکز شده، تلفیق گردد. از نظر ایده تجربه واحد با مکان، ادراکات انسان دچار «ارزیابی عاطفی» می‌شوند. بنابراین تجربه زیبایی‌شناسی معماری عبارت است از ارزیابی عاطفی تجربه ادراک فضا براساس رهیافتی مستقیم از طریق مؤلفه‌های ادراکی، انگیزشی، حسی-حرکتی، شناختی و رفتاری که به‌صورت ترکیبی از تصورات احساسی مختلف (نظیر لذت، خوشایندی و غیره) بروز می‌یابد. از این‌رو ویژگی‌هایی که به‌صورت کلیدی در مورد این تجربه می‌توان در نظر گرفت عبارتند از: پذیرش و تجربه‌پذیری مکان به‌عنوان یک کیفیت باز و گسترده به‌واسطه توجه؛ ادراک از طریق یک تجربه حسی-حرکتی در تلفیق با حافظه و تصور، برانگیختگی ادراکات فرد به‌صورت احساس احتمالات جدید، دو سویگی به معنی تبادل پویا، پیوستگی و تعامل با فضا برای شیوه‌های گفتمانی و مشارکتی فرد و فضا. از آن‌جا که کارکرد اصلی توسعه شناختی انسان

در فضا برای انجام کنشی سازمان‌دهی شود و برای این موضوع مؤلفه‌های انگیزشی و حسی-حرکتی انسان فعال می‌شوند، تا فضای ارتباطی میان معماری و انسان شکل بگیرد. این فضای ارتباطی موجب می‌شود تا تجربه مکانی، موقعیت جسمانی، احساسات بدنی، تغییرات حرکتی در رابطه با ساختار مکان ایجاد شود که به‌صورت یک سناریوی تجربی-مکانی و تجسم‌یافته شکل می‌گیرد و مهم‌تر این‌که این موضوع بر ویژگی‌های اصلی مؤلفه‌های ادراکی انسان اثر می‌گذارد. به‌این‌ترتیب در مقیاس فضایی، تجربه معماری مستقیماً براساس تعامل میان تجسم انسان و قابلیت‌های ویژگی‌های کالبدی مکان ایجاد می‌شوند. در مقیاس پردازش، اطلاعات محیط از طریق حواس دریافت می‌شوند و سپس با مفاهیم و روابط انضمامی ذهنیات فرد ارتباط پیدا می‌کنند که در نتیجه فرایند ادراک زیبایی رخ می‌دهد. در حقیقت در این زمان الگوهای هیجانی فرد فعال می‌شوند و سپس از طریق رویکرد ارزیابانه فرد در قالب ترجیحات زیبایی‌شناسی شکل می‌گیرند (تصویر ۶).

در پاسخ به پرسش دوم می‌توان گفت در میان مجموع مؤلفه‌های مختلف، واکنش‌های هیجانی یعنی میزان تأثیر مؤلفه‌های هیجانی از سایر مؤلفه‌ها برجسته‌تر بود و بیشترین اثرگذاری در شدت ایجاد تجربه زیبایی‌شناسی مربوط به

کارکرد ادراکی ناشی از تعامل با محیط است و بر طبق انباشت دانش و اثر هیجانی و عاطفه توسعه می‌یابد، از این حیث آن چه که به صورت لذت بخش ادراک می‌شود مبتنی بر الگوهای قابل شناسایی ناشی از مکانیسم‌های هیجانی است و این موضوعی کم اهمیت نیست؛ بالاخص معماری‌هایی که تغییرات بنیادی و ماندگار در آگاهی انسان را سبب می‌شوند.



تصویر ۶. مدل مفهومی ساختارهای شکل‌دهنده به تجربه زیبایی‌شناسی معماری. مأخذ: نگارندگان.

پی‌نوشت‌ها

۱. Phenomenography

۲. تجربه زیسته، درکی مستقیم و بی‌واسطه است که فرد در بافت (Context) یا موقعیتی معین آن را می‌فهمد. بنابراین، با نوعی آگاهی بی‌واسطه همراه است.
 ۳. پدیدارشناسی به ذات مشترک یک پدیده از طریق تجربه زیسته افراد می‌پردازد، اما پدیدارنگاری از زوایای مختلفی به انواع متنوع تجربه افراد از یک پدیده واحد نگاه می‌کند و شیوه‌های متفاوت پدیدارشدن یک پدیده برای افراد گوناگون را توصیف می‌کند، تا به برداشتی عمیق‌تر از تجربیات آنان دست یابد. چراکه افراد ابعاد متفاوت یک پدیده معین را به شیوه‌های یکسان تجربه نخواهند کرد، بلکه طیفی از شیوه‌هایی وجود دارد که افراد متفاوت یک پدیده را ادراک می‌نمایند. پدیدارشناسی به دنبال شباهت و پدیدارنگاری به بررسی اختلاف در تجربه‌های افراد می‌پردازد و به چگونگی تجربه، درک و مفهوم‌سازی پدیده توجه می‌کند و شیوه‌های متفاوت پدیدارشدن یک پدیده در افراد گوناگون را توصیف می‌کند. این روش به توصیف تفاوت‌های کیفی کمک می‌کند نه توضیح علت این تفاوت‌ها. لذا چون این رویکرد روشی نسبتاً جدید است، عموماً با پدیدارشناسی یکی پنداشته می‌شود، در حالی که با آن متفاوت است.

فهرست منابع

- فلیک، اووه. (۱۳۹۴). درآمدی بر تحقیق کیفی (ترجمه هادی جلیلی). تهران: نی.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۷). ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. تهران: لوگوس.

- موسویان، سمیه؛ امین‌زاده گوهرریزی، بهناز و شاهچراغی، آزاده. (۱۴۰۰). گونه‌شناسی و مقایسه تطبیقی رویکردهای پژوهشی در مطالعات حوزه زیبایی‌شناسی معماری. باغ نظر، ۱۸(۹۵)، ۸۵-۱۰۰.
- Appleton, J. (1987). Landscape as prospect and refuge. In J. Jackle (Hrsg.), *The visual elements of landscape*. Amherst: University of Massachusetts Press, (S. 39- 74).
- Berleant, A. (2010). Reconsidering scenic beauty. *Environmental Values*, 19(3), 335-350.
- Berleant, A. (2013). What is aesthetic engagement? *Contemporary Aesthetics*, 11(1), 5.
- Bell, S. (2012). *Landscape: pattern, perception and process*. London and New York: Routledge.
- Bermudez, J., Krizaj, D., Lipschitz, D.L., Bueler, C.E., Rogowska, J., Yurgelun-Todd, D. & Nakamura, Y. (2017). Externally-induced meditative states: an exploratory fMRI study of architects' responses to contemplative architecture. *Frontiers of Architectural Research*, 6(2), 123-136.
- Bittermann, M.S. & Ciftcioglu, Ö. (2016). Visual perception with color for architectural aesthetics. *Presented at the IEEE World Congress on Computational Intelligence - WCCI 2016*, Vancouver, Canada, 2016.
- Böhme, G. (2018). *Atmospheric Architectures: The Aesthetics of Felt Spaces*. London: Bloomsbury Publishing.
- Bruce, C., Pham, B. & Stoodley, I. (2002). *The Collective Consciousness of Information Technology Research: The Significance and Value of Research Projects A*. The views of IT researchers. Final Report. FIT Technical Report Series. Retrieved: <http://sky.fit.qut.edu.au/~bruce/pub/FRep-Res.pdf>.
- Carlson, A. (2009). *Nature and landscape: an introduction to environmental aesthetics*. New York: Columbia University Press.
- Chatterjee, A. & Vartanian, O. (2014). Neuroaesthetics. *Trends in Cognitive Sciences*, 18(7), 370-375.
- Freedberg, D. & Gallese, V. (2007). Motion, emotion and empathy in aesthetic experience. *Trends in Cognitive Sciences*, 11(5), 197-203.
- Gibson, J. J. (2014). *The ecological approach to visual perception*. Boston: Houghton Mifflin.
- Herzog, T.R. (1992). A cognitive analysis of preference for urban spaces. *Journal of Environmental Psychology*, 12(3), 237-248.
- Herzog, T.R., Ouellette, P., Rolens, J.R. & Koenigs, A.M. (2010). Houses of worship as restorative environments. *Environment and Behavior*, 42(4), 395-419.
- Jelić, A. Tieri, G. De Matteis, F. Babiloni, F. & Vecchiato, G. (2016). The inactive approach to architectural experience: A neurophysiological perspective on embodiment, motivation, and affordances. *Frontiers in Psychology*, 7, 481.

- Kaplan, R. & Kaplan, S. (1989). *The experience of nature: A psychological perspective*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ma, Q., Hu, L. & Wang, X. (2015). Emotion and novelty processing in an implicit aesthetic experience of architectures: evidence from an event-related potential study. *Neuro Report*, 26(5), 279-284.
- Marton, F. & Yan Pong, W. (2005). On the unit of description in phenomenography. *Higher Education Research & Development*, 24(4), 335-348.
- Menninghaus, W., Wagner, V., Wassiliwizky, E., Schindler, I., Hanich, J., Jacobsen, T. & Koelsch, S. (2019). What are aesthetic emotions?. *Psychological Review*, 126(2), 171.
- Nassar, J.L. (1994). Urban design aesthetics: The evaluative quality of building exterior. *Environment and Behavior*, 26, 337-401.
- Nassar, J.L. (1997). New developments in aesthetics for urban design. In E. H. Zube and G. T. Moore (eds.), *Advances in Environment, Behavior, and Design*, Vol. 4. New York and London: Plenum Press, (pp. 149-193).
- Rapoport, A. (1990). *The meaning of the built environment: A nonverbal communication approach*. Beverly Hills: Sage.
- Russell, J.A. & Mehrabian, A. (1978). Approach-avoidance and affiliation as functions of the emotion-eliciting quality of an environment. *Environment and Behavior*, 10(3), 355-387.
- Ulrich, R.S. (1983). Aesthetic and affective response to natural environment. In I. Altman & J. F. Wohlwill (eds.), *Human Behavior and Environment*. New York: Plenum Press, Vol. 6, Behavior and the Natural Environment, (pp. 85-125).
- Vannucci, M., Gori, S. & Kojima, H. (2014). The spatial frequencies influence the aesthetic judgment of buildings transculturally. *Cognitive Neuroscience*, 5(3-4), 143-149.
- Vartanian, O., Navarrete, G., Chatterjee, A., Fich, L. B., Leder, H., Modroño, C., ... & Skov, M. (2013). Impact of contour on aesthetic judgments and approach-avoidance decisions in architecture. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 110 (Supplement 2), 10446-10453.
- Vartanian, O., Navarrete, G., Chatterjee, A., Fich, L. B., Gonzalez-Mora, J.L., Leder, H., ... & Skov, M. (2015). Architectural design and the brain: effects of ceiling height and perceived enclosure on beauty judgments and approach-avoidance decisions. *Journal of Environmental Psychology*, 41, 10-18.
- Vecchiato, G., Jelic, A., Tieri, G., Maglione, A. G., De Matteis, F. & Babiloni, F. (2015a). Neurophysiological correlates of embodiment and motivational factors during the perception of virtual architectural environments. *Cognitive Processing*, 16(1), 425-429.
- Vecchiato, G., Tieri, G., Jelic, A., De Matteis, F., Maglione, A. G. & Babiloni, F. (2015b). Electroencephalographic correlates of sensorimotor integration and embodiment during the appreciation of virtual architectural environments. *Frontiers in Psychology*, 6, 1944.
- Xenakis, I., Arnellos, A. & Darzentas, J. (2012). The functional role of emotions in aesthetic judgment. *New Ideas in Psychology*, 30(2), 212-226.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:
موسویان، سمیه و امین‌زاده گوهرریزی، بهناز. (۱۴۰۱). تبیین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی معماری مبتنی بر تجربه مخاطب (موردپژوهی: بناهای فرهنگی شاخص در شهر تهران). *باغ نظر*، ۱۹(۱۱۳)، ۴۵-۶۲.

DOI:10.22034/BAGH.2022.302389.4987
URL:http://www.bagh-sj.com/article_153554.html

